

تداوم مبارزات کارگران هفت تپه علیه توطئه اخراج

روز جمعه دوم مهر ماه به دنبال اخراج بیست و یک نفر از کارگران نیشکر هفت تپه به بهانه و تحت عنوان عدم تمدید قرارداد کار، برای پنجمین روز متوالی تعداد زیادی از کارگران این مجتمع کارگری با خواست بازگشت هم طبقه‌ای های اخراج شده شان به کار، در محوطه این مجتمع و در مقابل دفتر رئیس شرکت دست به تجمع اعتراضی و اعتصاب زدند. کارگران اخراج شده از جمله کارگرانی بودند که به جرم شرکت در اعتراضات کارگری و پیگیری خواست و مطالبات کارگران، از ورود آنان به محل کارشان جلوگیری شده بود. اخراج کارگران معترض و مبارز از طریق عدم تمدید قرار داد موقتشان توطئه ای از پیش طرح ریزی شده از جانب کارفرما و دستگاههای امنیتی می باشد.

در حالی که اعتراضات و اعتصاب کارگران هفت تپه همچنان ادامه داشت، روز چهارشنبه "ایلنا" خبرگزاری دروغ پراکنی کار جمهوری اسلامی از پایان اعتصاب و بازگشت کارگران نیشکر هفت تپه به سر کار خبر داد. کارفرمای سرمایه دار این مجتمع کارگری که از طریق رانت حکومتی با پرداخت مبلغ ناچیزی به هنگام خصوصی سازی این شرکت، کل زمین‌ها و امکانات عظیم آنرا تصاحب کرده است، فریبکارانه با دادن مرخصی دو روزه به تعداد زیادی از کارگران تلاش داشت اعتصاب را پایان یافته وانمود نماید. اما کانال تلگرامی مستقل سندیکای کارگران هفت تپه از ادامه اعتصاب در روزهای پنج شنبه و جمعه نیز خبر داد. در اطلاعیه این سندیکا ضمن اشاره به وجود فضای پلیسی و امنیتی برای ارباب و سرکوب کارگران، از اعتصاب کارگران هفت تپه حمایت نموده و هرگونه فضا سازی و تهدید و احضار کارگران را محکوم نمود. اخبار دیگر نیز حاکی از آن است که علیرغم احضار، تهدید و شگردهای مدیریت نیشکر هفت تپه و همدمستی دستگاه‌های سرکوبگر امنیتی

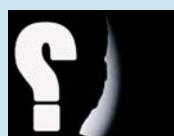


نگاهی به نقش و موقعیت جنبش کارگری

در گفتگو با محمود قهرمانی

درباره احکام سنگین علیه فعالین کارگری

مصاحبه با خسرو بوکانی



توهم زدایی یا توهم آفرینی؟!

متن سخنرانی سحر محمدی در مراسم یادمان

جانباختگان دهه ی شصت در استکھلم



ما سیاره دیگری برای زندگی کردن نداریم!

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هنیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ سایز ۱۲ است.

صنعی و طبقاتی کارگران بر علیه سرمایه داران و کارفرمایان و رژیم اسلامی حامی آنان نیز در کارخانه ها و مراکز کارگری در چند دهه گذشته بی وقفه ادامه داشته است. در هفته گذشته علاوه بر کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران پتروشیمی فارابی نیز همزمان با کارگران هفت تپه اعتصاب خود به خاطر بی توجهی رژیم به مطالبات شان را برای پنجمین روز متوالی ادامه دادند. کارگران پتروشیمی فارابی اعلام کردند تا کنون رژیم به هیچ یک از خواسته های شان پاسخ نداده است به این دلیل تا رسیدن به کلیه مطالباتشان به اعتصاب خود ادامه خواهند داد. در هفته گذشته همچنین کارگران شرکت لبنیاتی "پاژن" تهران نیز با خواست پرداخت دستمزد معوقه هفت ماهه و تهدیدات کارفرما به اخراج شان، دست به اعتصاب زدند.

اما آنچه انچه که در اطلاعیه سندیکای کارگران



کارگری هنوز هم بسته نشده است. در چنین شرایطی تداوم اعتراضات کارگران مبارز و آگاه نیشکر هفت تپه نشان می دهد که نه سرکوب و بگیر و ببند و زندان و شکنجه کارگران و نه تهدیدات و شگردهای

مزورانه و صدور بخشنامه های تهدید آمیز کارفرما و دستگاه های امنیتی دایر بر اعلام لیست کارگران اعتصابی نمی تواند کارگران را از پیگیری خواست و مطالباتشان منصرف نمایند. اما واقعیت این است، رژیم در مانده جمهوری اسلامی که با بحرانهای همه جانبه ای دست به گریبان است از پاسخ به مطالبات کارگران عاجز و نا توان است. به همین دلیل تا کنون هیچ یک از مسئولان رژیم در این مجتمع کارگری جرأت نکرده اند در میان کارگران ظاهر شوند و در مقام پاسخ گویی برآیند و طبق معمول جمهوری اسلامی جواب کارگران نیشکر هفت تپه را با توسل به حربه سرکوب و ارباب داده است. اما مشکل کارگران ایران و اعتراضات و مبارزات آنان تنها به نیشکر هفت تپه یا فولاد اهواز محدود نیست. از آنجا که هم اوضاع نا بسامان معیشتی کارگران و هم اشکال مبارزات آنان برای تحقق خواست و مطالباتشان و هم شیوه برخورد به شدت ضد انسانی و ضد کارگری رژیم به کارگران در همه جای ایران تقریباً یکسان بوده است. مبارزات

مزورانه و صدور بخشنامه های تهدید آمیز کارفرما و دستگاه های امنیتی دایر بر اعلام لیست کارگران اعتصابی نمی تواند کارگران را از پیگیری خواست و مطالباتشان منصرف نمایند.

مزورانه و صدور بخشنامه های تهدید آمیز کارفرما و دستگاه های امنیتی دایر بر اعلام لیست کارگران اعتصابی نمی تواند کارگران را از پیگیری خواست و مطالباتشان منصرف نمایند.

تماس با
کمیته تشکیلات دلائل کشور
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلائل کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

هلمت احمدیان

توهم زدایی یا توهم آفرینی؟!

کردن، چه در جبهه راست و چه در جبهه چپ معنایی به جز بی اعتمادی به نیروی لایزال توده ها و جنبش های اجتماعی در جامعه ندارد. غالب نیروهای راست که تکلیفشان همواره در این رابطه معلوم بوده است، اما در میان نیروهای چپ هم در مقاطعی استراتژی حاکمیت شورایی و کارگری و توده ای و برابری های اجتماعی تحت تاثیر اوضاع و احوال سیاسی کمرنگ یا زیر سؤال رفته است. بعضی از این گرایش ها اگر چه هنوز ادعای سرنگونی را دارند، اما به صورت دوفکتو این استراتژی را کنار گذاشته اند و یا اطمینانشان به دستیابی به آن را از دست داده اند.

این روند در اوضاع سیاسی کنونی برای نیروهای راست بویژه از زمانی پررنگ تر شده است که آنها دریافته اند که گزینه "سرنگونی" جمهوری اسلامی برای آمریکا در دستور نیست و فشار از طریق تحریم ها و رایزنی های دیپلماتیک برای کشاندن آنها پای میز مذاکره اصل است. تحت تاثیر این روند ما شاهد نرمش نیروهای اپوزیسیون بورژوایی و لیبرالی که تا دیروز "برانداز" بودند هستیم و می بینیم که آنها در پی یارگیری در بین جناح های "نرم تر" سیاسی و نظامی رژیم هستند. در کردستان که وضعیت ویژه تری دارد،

می بینیم که "مرکز همکاری احزاب کردی" از یک طرف و نیروهای وابسته به "پ.ک.ک" و از جمله "پژاک" اکنون صراحتاً صحبت از راه حل مسالمت آمیز مسئله کرد از طریق دیالوگ می کنند و همین همسویی و روند است که بسادگی دو شاخه حزب دمکرات کردستان را که همواره از نزدیکی به بلوک

"پ.ک.ک" اکراه داشته اند، در "کنفرانس کنگره ملی کرد در استکهلم" کنار گفتمان دیالوگ با رژیم "کنگره ملی کرد" قرار می دهد. یعنی همسوی های سیاسی مرز رقابت ها و اختلافات بین این نیروها را کمرنگ کرده است.

این گفتمان و رویه از طرف اپوزیسیون بورژوایی و ناسیونالیستی رژیم امر تازه ای نیست، اما سایه روشن این تمایل و

بیاد داریم که در سال های اول به قدرت رسیدن ضد انقلاب اسلامی، بخشی از نیروهای چپ تحت لوای "ضد امپریالیسم بودن" خمینی، عملاً در کنار نیروهای سرکوب رژیم بر علیه مبارزان و دیگر نیروهای چپ و کمونیست قرار گرفتند و از هیچ خوش خدمتی به رژیم کوتاهی نکردند. بیاد داریم نیروهای ناسیونالیست کرد با "لیک به امام" ستون های ارتش رژیم را که برای سرکوب مردم حق طلب کرد به کردستان اعزام شده بودند به پادگان ها اسکورت کردند. به یاد داریم که امید به "اصلاحات" بخشی از نیروهای رژیم بعد از ۲ خرداد ۶۸ شکاف در بین نیروهای چپ انداخت و طیف هایی از این جریانات را که به اصلاحات وعده داده شده چشم دوخته بودند، به راهی دگر کشاند. بیاد داریم که هر بار که عرصه بر رژیم تنگ شده و فضایی برای گفتمان "اصلاح طلبی" باز شده، قند در دل گرایش های لیبرالی آب شده است و بخشی از نیروها به بازی در میدان رژیم کشانده است و بر این بستر باعث تقویت "امید" و "انتظار" بویژه در میان اقشار میانی و متوسط جامعه شده اند. نمونه های ریز و درشت زیاد است، اما یکی از آخرین نمونه ها، توهم پراکنی هایی است که به امضای ۱۴ نفر



که در آن خواهان "بازنویسی قانون اساسی" و "استعفای خامنه ای" و... شده اند.

به این لیست و کارنامه سیاست توهم آفرینی و نه توهم زدایی می توان اشاره های بیشتری داشت که در کل این امر (علیرغم نیات و جایگاه افرادی که این نوع "آرزوها" را در میان مخاطبینشان پراکنده اند)، به بقای جمهوری اسلامی کمک کرده است. این نوع سیاست

سرکوب و توهم، دو رکن بقای جمهوری اسلامی بوده است. تصور اینکه ضدانقلاب اسلامی در پیکر رژیم جمهوری اسلامی بتواند چهار دهه عمر کند امری نبود که کسی پیش بینی کند. سؤال این است که این رژیم چگونه توانسته به عمر ننگینش ادامه دهد؟ در پاسخ به این سؤال، می شود به عوامل و فاکتور های مختلفی اشاره کرد که هر کدام می تواند در سطوحی مسئله را توضیح دهد. اما بدون شک دو فاکتور سرکوب و توهم عوامل اصلی بقای رژیم هستند.

سرکوب هر صدای مخالفی بطور قطع سیمای اصلی رژیم بوده است. سرکوبگری و بیرحمی و شقاوتی که از همان روزهای کسب قدرت با حمله به کمونیست ها، زنان و کردستان، ترکمن صحرا و ... به بند کشیدن و کشتار هر صدای معترض و مخالفی، قتل عام هزاران زندانی سیاسی در دهه خونین ۶۰، قتل های سیاسی-زنجیره ای مخالفین و دگراندیشان، ترور چهره های شناخته شده اپوزیسیون در خارج کشور و اعدام ها در ملاء عام و ... در دوره های مختلف توانست ترس و اختناق را بر جامعه تحمیل کند. حربه سرکوب اگر چه عامل اصلی سرپا ایستادن رژیم بوده است، اما مدتهاست، دیگر این ابزار، پرهزینه گشته و کارایی گذشته را برای مرعوب کردن ندارد و رژیم را در بکار گیری آن دست به عصا کرده است.

هدف این سطور با این حال پرداختن به این جنبه، یعنی کارکرد چماق سرکوب برای رژیم نیست، بلکه هدف پرداختن به وجهه دیگر مسئله یعنی فاکتور توهم آفرینی به رژیم است. در این رابطه اگر چه اشاراتی به توهم آفرینی در دوره های گذشته می شود، اما هدف، اساساً متوجه امروز

و گرایش هایی است که با واژه های همچون "دیالوگ" و "مذاکره" و یا تلاش برای "سرعقل آوردن" و تعدیل رژیم، در مقابل استراتژی سرنگونی انقلابی رژیم می ایستند و یا آن را کمرنگ می کنند و از این رهگذر توده های به جان آمده مردم را بار دیگر به "بهبتر شدن اوضاع" تحت حاکمیت جمهوری اسلامی امیدوار می سازند.

رویه یقه بعضی از نیروهای چپ را هم گرفته است. "اپوزیسیون اپوزیسیون نشویم" یکی از توجیحات نخ نما در این رابطه است. یا گفته می شود که "مذاکره و دیالوگ با دشمن همواره بخشی از مبارزه با دشمن بوده است".

در این امر شکی نیست که فقط با قهر نمی توان به خواست های خود رسید و تاکتیک مبارزه سیاسی و دیالوگ، همانگونه که در مقاطعی از تاریخ شاهد آن بوده ایم، برای کسب دستاوردها و یا تحکیم سنگرهایی از مبارزه می تواند تاکتیک درستی باشد. اما ما به عینه می بینیم که شرایط سیاسی و اجتماعی ایران و آرایش و موقعیتی که رژیم در قبال مبارزات کارگری، توده ای و اجتماعی در آن قرار دارد به هیچ وجه ضرورت اتخاذ این تاکتیک را نتیجه نمی دهد. بعکس در این شرایط، این رژیم است که با ایجاد توهم در بین نیروهای سیاسی و جنبش های اجتماعی شکاف می اندازد و برای خود فرصت می خرد بدون اینکه فرصت و یا امتیازی به کسی داده باشد. به زبان دیگر امر "مذاکره" اگر در توازن قوای قابل دفاعی صورت نگیرد، برنده رژیم خواهد بود. از این روی این قضای نامنصفانه و غیر واقعی نیست که گفته شود دیالوگ به منظور "کسب امتیاز" و آنهم از بالای سر مردم، نه تاکتیکی در خدمت استراتژی سرنگونی، بلکه یاری رساندن به بقای رژیم و توهم آفرینی محض است.

این نه درد امروز، بلکه یک سیاست شناخته شده و همیشگی همه نیروهای راست جامعه بوده است که به مثابه پای دیگر سیاست سرکوب به رژیم فرصت "از این ستون به آن ستون فرج است" داده و به بقایش یاری رسانده است. از این روی و در چنین حالتی امر نیروهای چپ و کمونیست باید افشای توطئه های رژیم و ناپیگیری و معامله و بند و بست نیروهای ناسیونالیست باشد و نباید توهمی برای کسی باقی گذاشت. کومه له به عنوان نیروی اصلی چپ و کمونیست در کردستان اگر چه در هیچ مذاکره ای در این دوره شرکت نکرده است، اما ضروری است در این رابطه هم مانند همیشه روشن و شفاف این توهم آفرینی های کاذب را افشا کند.

اوضاع کنونی و وظایف ما در دوره گذار

سؤالی که در مقابل ما قرار می گیرد این است که در شرایط سیاسی کنونی وظیفه اصلی ما و یا به عبارت دیگر تاکتیک و نقشه راه ما برای اینکه نه توهم آفرینی بلکه توهم زدایی بکنیم چیست؟

دیدن واقعیت های اجتماعی جامعه ای که در آستانه تحولی بنیادی قرار دارد، امر دشواری نیست و همه فاکت ها به ما می گوید که در این دوره گذار بیشتر از هر زمانی جامعه و جنبش هایش تشنه راهکاری کارساز و رادیکال است. روندهای اجتماعی منتظر هیچکس نمی ماند و در این شرایط است که نقش ما می تواند با درک و تاثیر گذاری در روندها، راه پیشروی های آینده ما را هموار سازد. وضعیت کنونی در خوشبینانه ترین و یا حتی بدبینانه ترین حالت خود، این را به ما می گوید که در این دوران که ما آن را دوره گذار می بینیم، باید صریح تر و شفاف تر از همیشه بیان عملی و پراتیکی گزینه سوسیالیستی را با نه شعار، بلکه با دخالتگری و بدون توهم آفرینی در مقابل این جنبش ها قرار دهیم. این وظیفه کمونیستهاست و نمی شود با هیچ توجیهی از توده ای کردن گفتمان سوسیالیستی کوتاه آمد.

این نه فقط وظیفه ما در دورانی انقلابی که جامعه در حالتی انفجاری قرار گرفته و روند وقایع به سرعت رقم می خورند، بلکه وظیفه همین حالا، یعنی در دوران گذار هم هست. بین این دو مرحله دیوار چینی وجود ندارد. اگر ما نتوانیم گفتمان سوسیالیستی و ملزومات ساختن یک گزینه سوسیالیستی را در قامت تشکل های مستقل توده ای و شورایی در دوره گذار بسازیم، هیچ ضمانتی وجود ندارد که در دوران انقلابی، گزینه ما در مقابل گزینه های حاضر و آماده بورژوازی شانسی داشته باشد. این نه یک ادعا و بدبینی و یا افراط گرایی، بلکه ضرورت و تجربه ای است که بارها در ایران و کشورهای دیگر منطقه ثابت شده است.

یکی از مولفه های اصلی که ما را می تواند در این روند پیش ببرد، توهم زدایی است و نه توهم آفرینی. بطور قطع دشمن اصلی ما و طبقه کارگر و همه توده های حق طلب مردم و محروم جامعه ایران، جمهوری اسلامی است و اولویت و پیش شرط هر نوع تغییر بنیادی در این جامعه با سرنگونی انقلابی این رژیم میسر می گردد. اما مسئله مهمتر ما این است که چه گزینه ای جایگزین این رژیم می شود. قرار نیست مردم را از "چاله بیرون کشیده به چاهی دیگر انداخته شوند". و این امر یعنی جدال آلترناتیوها با نشان دادن خط و مرز مشخص با گزینه های بورژوازی در دوران گذار باید عملی گردد، نه فقط در دوران انقلابی.

گفته می شود که کمونیستها به اوضاع و واقعیات برخوردی آرمانی و ایدئولوژیک می کنند و به همین دلیل در "حاشیه" قرار می گیرند. اولاً این واقعیت ندارد و ما گرایش سوسیالیستی

را یک واقعیت اجتماعی در جامعه ایران

اتخاذ هر تاکتیکی برای نیرویی که سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تلاش برای یک آلترناتیو شورایی و سوسیالیستی را برای خود تعریف می کند، قاعدتاً باید بر تحلیل از اوضاع سیاسی جامعه و نه آمل و آرزوها مبتنی باشد. در کلی ترین سطح تحلیلی، ما معتقدیم که در دوره ای از گذار قرار داریم. گذر از اوضاعی که با اتکا به مبارزات مستمر کارگری و توده ای، اوضاعی بی تفاوت و خاموش نیست. ولی این اوضاع هنوز به شرایطی انقلابی، که رژیم نتواند به حاکمیتش ادامه دهد و مردم حاکمیتش را نپذیرند نرسیده است. در این دوره گذار مهمترین وظیفه ما تقویت جنبش های مطالباتی با یک افق و راهکار سوسیالیستی است. جنبش های مطالباتی که خود را در قالب مبارزات هر روزه کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان، معلمان و بازنشستگان، فعالین محیط زیست و مجموعه ای از فعالیت های مدنی نشان می دهد، الزاماً و تماماً مختص به چپ ها و کمونیست ها نیست. این جنبش ها هر چند در وجه غالب خود مهر رادیکال را بر خود دارند، ولی می توانند تحت تاثیر جریانات رفرمیستی، سندیکالیستی و تریدیونیستی، فیمنیسم لیبرالی و ناسیونالیستی قرار گیرند و به جای اینکه در اوضاعی انقلابی، نیرو و پتانسیل این جنبش ها، پایه های یک آلترناتیو سوسیالیستی را بسازند، به توشه معامله و بند و بست آلترناتیوهای بورژوازی تبدیل شوند. اگر ما در همین دوره گذار نتوانیم تمایزات بین گزینه های مختلف را با شفافیت و صراحت برای پیشروان جنبش های اجتماعی نشان دهیم و "همه با همی" عمل کنیم، بدون تردید در آینده هم "سرمان بی کلاه می ماند". این عمل، بطور قطع فقط دادن "شعار زنده باد سوسیالیسم" نیست، بلکه پراتیکی عینی و دخالتگرانه و اجتماعی و تلاش برای "خشت روی خشت گذاشتن" این گزینه است.

از این روی آنچه می تواند این جنبش ها را از ستواسفاده جریانات راست ایمن دارد، اولاً شرکت فعال در این جنبش ها و دوماً نشان دادن ریاکاری و موج سواری جریاناتی است که توهم پراکنی می کنند و افق و برنامه شان از رفرم های روینایی فراتر نمی رود. حلقه واصل جنبش کمونیستی با این جنبش ها و بویژه جنبش کارگری در مقیاس توده ای فعالین و پیشروان و رهبران عملی این جنبش ها هستند. این طیف نه تنها از گزینه سوسیالیستی "نمی رمند"، بلکه همانگونه که در عرصه عمل نشان داده اند با شعارهایی از قبیل "نان، کار، آزادی و اداره شورایی" و... عملاً تصویری واضح از آنچه ما گزینه سوسیالیستی می دانیم را به جامعه نشان داده اند.

نگاهی به نقش و موقعیت جنبش کارگری

در گفتگو با محمود قهرمانی، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
(بخش دوم)



توضیح: در شماره فلبی نشریه بخش اول گفتگوی ما را با محمود قهرمانی ملاحظه کردید. در این شماره و در ادامه این گفتگو به نکات دیگری از قبیل فرصت ها و کمبودهای جنبش کارگری و نقش و جایگاه نیروهای چپ و کمونیست ها در این روند را ملاحظه می کنید.

زیاد معمول نبوده - شوراهای دوران انقلابی، دوران تعرض و نبردهای سیاسی، برای سرنگونی دولت و کل دستگاه سرمایه داری حاکم و دست بردن برای کسب قدرت سیاسی و اداره امور صنایع، بنگاه ها و شرکت ها و جامعه... در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد.

مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه در هر دوره ای تجارب بسیار ارزشمندی داشته، که هزینه های زیادی هم برده است. مبارزاتی شجاعانه و پردامنه که تاثیرات بسیار مثبت و عمیقی هم برجایش کارگری به جای گذاشته است.

یکی از صحنه های این مبارزه طولانی، اعتصاب یکماهه ۹۷ بود که همین شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورائی" را مطرح و اکنون مورد سؤال است. مجمع نمایندگان در جریان اعتصاب و در یکی از گزارشاتش به کارگران، مطرح کردند که: چند ماهی کارخانه را که بعلت سؤ مدیریت و فساد مالی و.. دچار بحران بوده به شیوه شورائی اداره کرده اند. حتما شورا حقوق کارگران و دیگر پرداختی ها و بیمه کارگران و... را به موقع پرداخت کرده و قطعا هیچ فساد مالی هم اتفاق نیفتاده. خوب سؤال اساسی این است که: در این مدت ارزش اضافی حاصل از کار کارگران را چه کسی یا نهاد مالکیت برده و تصاحب کرده است؟

قطعا همه حساب و کتاب ها از طریق حسابداری شرکت و امور اداری کارخانه یا شرکت انجام شده، در غیر این صورت در گزارش نمایندگان می آمد. در مالکیت کارخانه هم که تغییری حاصل نشده. پس ارزش اضافی حاصله را صاحب کار برده.

شورا مانع از بیکارکردن کارگران و مانع از دیرکرد پرداخت ها، مانعی در مقابل

پرسش: مبارزات کارگری به گواه همه ناظران اوضاع سیاسی و اجتماعی در ایران از پیگیرترین مبارزات و جنبش های اجتماعی در ایران است و در فراز های مختلف نه فقط در بعد مطالباتی و اقتصادی، بلکه در بعد سیاسی و گزینه ای نیز الگوهای درخشانی را به جامعه نشان داده است. شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورائی" اگر چه هنوز به شعاری همگانی در این جنبش تبدیل نشده است، اما نویدگر روند دیگری در اوضاع کنونی است. چگونه و از چه طریقی می شود این روند را تقویت کرد؟

پاسخ: در جواب سؤال های فلبی اشاره ای گذرا به دو مسئله کردم. اول که در بعضی از مبارزات دور پیش کارگران ابداعاتی وجود داشت از جمله در هفت تپه، و دوم موضوع جدایی مالکیت و صاحب کار از مدیریت. برای جواب به سؤال شمارالازم است که کمی بیشتر در این موارد توضیح بدهم، هر چند به نظرم در یک مصاحبه و محدودیت های آن کافی نیست و این نکات موضوعاتی هستند که ضرورت پرداختن به آنها بسیار بیش از یک مصاحبه است.

مقدمتا بگویم که شوراها را به لحاظ کارکردشان کلاً می توان به دو دسته تقسیم کرد: شوراها به مثابه ابزار مبارزات روزمره یا جاری برای تحقق مطالبات اقتصادی و سیاسی که در جنبش کارگری

می بینیم و دوما اگر این رویه ممکن است در مورد اندک جریاناتی صدق کند که از واقعیات جامعه دور افتاده اند و قادر به پیدا کردن حلقه اصلی بین ایدئولوژی و واقعیات جامعه به شیوه ای سیاسی و موثر نباشند، اما همه می دانیم این رویه بسیار محدود و کم اثر است و بعکس غالب نیروهای سیاسی و بویژه غالب رهبران عملی و پیشرو جنبش های اجتماعی، مارکسیسم را نه در لابلای کتاب ها، بلکه در بطن زندگی مادی و معیشتی خود درک کرده و آن را پراتیک می کنند و از این روی به بهانه منزه طلبی اقلیتی نمی توان حقانیت آرمان جامعه ای برابر را زیر سؤال برد. آیا نمونه همگرایی نیروهای چپ و کمونیست که علیرغم همه تفاوت ها و نگرش های متفاوت بین آنها، در پاسخ به ضرورت ها و نیازهایی که از اوضاع سیاسی جامعه در سال های اخیر ضروری گردیده کافی نیست که بگوییم که غالب این نیروها قلبشان با جنبش های اجتماعی درون جامعه می تپد. آیا این نمونه کافی نیست که متوجه باشیم که غالب فعالین جنبش های اجتماعی علیرغم تفاوت در نگرش ها و راهکارهایشان در مقابل کارفرما و رژیم در کنار هم قرار می گیرند و...

دادن تصویری وارونه و ایدئولوژیک خواندن نیروها و گفتمان سوسیالیستی، اولاً همواره حربه کسانی بوده است که باورشان به این گزینه رنگ باخته و دوما مگر سرمایه که جهان را قاپیده است مبتنی بر ایدئولوژی های معینی نیست.

از این روی نمی توان با تئوری های لیبرالی و متهم کردن کمونیست ها به "عدم درک واقعیات جامعه" حقانیت یک راهکار سوسیالیستی را زیر سؤال برد. نمی توان "از این نمد از بالای سر جنبش های اجتماعی موجود کلاهی برای خود دوخت". این امر، جز با گرایش به راست و "کلاه سر مردم گذاشتن" مقدور نیست. کار اصلی ما در این دوران توهم زدایی است نه توهم آفرینی.



فساد، عامل رضایت کارگر و نشان دهنده تصویری ساده اما روشن از تفاوت اداره امور توسط کارگران با اداره امور توسط بورژوازی و نمایندگان را ارائه می دهد. اما در این حالت شورا به یکی از ابزارهای تصاحب ارزش اضافی حاصل از کار کارگران توسط صاحب کار تبدیل شده است.

این که در شرایطی شورای کارگری جهت جلوگیری از بیکارسازی کارگران و یا پرداخت به موقع دستمزد ها و حق بیمه، تامین امنیت شغلی و... این وظیفه را بعهده بگیرد، طبیعتاً به نفع کارگر است، اما فعالین این شورا باید به کاری که می کنند آگاه باشند، باید بدانند که این نوع کار کرد شورا یعنی تقلیل جایگاه سیاسی و اهمیت آن به مسئله اداره (مدیریت) کارخانه در حالیکه با اعتلای انقلابی فاصله زیادی داشته باشیم، در دراز مدت به ابزار هماهنگ کردن روند تولید، برای اعمال فشار بر کارگر و استثمار بیشتر خواهد انجامید.

در عصر ما مدیریت سرمایه بر تولید و شرکت های خدماتی، بنگاه های سرمایه داری به دو شکل عملی می شود: اول کارگاه ها و شرکت های کوچک که اکثر صاحب شرکت یا کارگاه خود مستقیماً مدیریت می کند. دوم صنایع و بنگاه های بزرگ که در بیشترین موارد شرکت های ثبت شده در بورس سهام با تعدادی سهام دار (مالکین) توسط مدیران درس خوانده یا بسیار با تجربه، حرفه ای و حقوق بگیر اداره می شوند. این روند جدائی مدیریت از مالکیت در سرمایه داری پیشرفته است (بر گرفته از: آذرخش، ریشه های نظری و سیاسی مواضع ساعی، ر.ب. فرهیخته).

امروز مدیریت بخصوص مدیریت صنعتی خود یک رشته علمی دانشگاهی است، که در خدمت بورژوازی برای کنترل کار و کارگر، برای اعمال فشار بر کارگر جهت استثمار بیشتر و مدیریت کل روند تصاحب ارزش اضافی است.

این نوع کارکرد از شورا می تواند موقت و مخصوص شرایط ویژه باشد که در آن هنوز ابزارهای سرکوب همچنان کارکرد خود را حفظ کرده (همچنانکه در این دوره در هفت تپه گذشت)، مالکیت، قوانین و سیستم دولتی پا برجاست. بنابراین، این شورا، شورای سازمان دادن انقلاب، جهت کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر، شورای سلب مالکیت و حاکمیت و اداره شورائی کارگران نیست، شورای دوره انقلابی نیست، مانند شوراهای دوران انقلاب اکبر، که کنترل کارخانه ها، سلب مالکیت از صاحبان کارخانه ها و ابزار کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر گردید. این نوع کارکرد شورا الگویی ناقص از شوراهای دوران انقلاب ۵۷ ایران

است.

اما اگر منظور از اداره شورائی، سازماندهی مبارزات جاری کارگران برای مطالبات اقتصادی و خواست های سیاسی و بسط و سراسری کردن و به پیروزی رساندن آنها، شورایی برای ایجاد وحدت و صف متحد طبقه کارگر باشد، یعنی همان کاری که شورا در دوران اعتصابات یکماهه هفت تپه انجام داد، تشکل مبارزاتی کارگری است و می توان امیدوار بود که تمرینی ارزشمند برای ایفای نقش در دوره ای انقلابی باشد و بایستی مورد بیشترین حمایت های سیاسی و عملی قرار گیرد.

پرسش: پرواضح است که جنبش های اجتماعی و بالخص جنبش کارگری در ایران که با فشارها و معضلات اقتصادی، معیشتی، سرکوب و ... روبرو است، تنها به اعتبار موقعیت طبقاتی شان نمی توانند به حقوق حقه خود دست یابند و یا از دستاوردهایشان حفاظت کنند. به نظر شما این جنبش چگونه می تواند بر کمبودهای از قبیل گسترش اتحاد و همبستگی سراسری، متکی شدن بیشتر به تشکل های مستقل و توده ای و تحزب یابی طبقاتی نایل آید؟ این کمبودها به زعم شما بر چه بستری و با اتکا بر چه استراتژی ای باید پیش رود؟

پاسخ: نگاهی به موضوعات اتهامی علیه محکومین سیاسی در ایران گویای این است که امروز هیچ پدیده و مسئله ای نیست که مهر: علیه امنیت ملی، توهین به رهبری، توهین به مقدسات، اجتماع و تبانی علیه نظام، ترویج فساد و فرهنگ غیر اسلامی و... نخورده باشد. از ممانعت از کنسرت ها گرفته، تا سانسور کتاب و مطبوعات، تا فشار در حجاب اجباری علیه زنان، فشارهای ملی و مذهبی علیه باورهای غیرشیعی، فیلترینگ اینترنت، مسایل محیط زیست، ورزش و... مهمتر ایجاد فضای دورویی و بی اعتمادی، سقوط ارزش های انسانی، فرد گرایی و بیرون کشیدن گلیم خود از آب، نا، هنجاری های رفتاری (امیدوارم متخصصین جامعه شناسی و روانکاوای های اجتماعی و دلسوز جنبش های اجتماعی این عوامل باز

دارنده را بیشتر مورد بررسی قرار دهند)، همراه با سرکوب پلیسی، حذف فیزیکی و روانی، شکنجه و زندان، همه و هر پدیده ای امروز سیاسی است و مطالبات بیشمار عموم مردم در همه امور و مسائل زندگی اجتماعی نیز امنیتی و سیاسی شده است.

از طرف دیگر سقوط وحشتناک ارزش پول، گرانی، بیکاری، دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر و بطور کلی فلاکت... همه مطالبات اقتصادی کارگران و مردم تهدیدست و حاشیه نشینان و هر نوع مبارزه ای که بخواهد مطالبه کارگران را برای کاستن ذره ای از این فلاکت مطرح کند، با سرکوب فیزیکی، روانی، زندان و شکنجه و اتهامات امنیتی و سیاسی فعالین آن روبرو می شوند. به بیان دیگر امروز هر مطالبه اقتصادی کارگر و هر مبارزه ای برای تحقق آن، از نگاه و عمل دستگاه های قضائی، امنیتی و قانون گذاری حکومت، نه قانونی بلکه عملی سیاسی علیه آن و جرم محسوب می شود.

در مقابل این وضعیت مبارزه بی امانی است که پروزات و اشکال مختلفی به خود می گیرد، نارضایتی امروز مختص طبقه کارگر نیست، مردم بجان آمده، از اقشار متوسطی که کمی دستشان به دهنشان میرسد، با مشکل حجاب اجباری و ممانعت از رفتن زنان به استادیوم ورزشی و همه آزادی های سیاسی، حقوقی درگیرند. همزمان بخشی از طبقه حاکم بورژوازی هم از وضعیت موجود ناراضی است. اما در این میان بدلیل این که بی سابقه ترین و مشقت بارترین فلاکت اقتصادی و هرآنچه که لازمه یک حداقل ممکن برای زندگی بخور و نمیر را، جمهوری اسلامی سرمایه داران به طبقه کارگر تحمیل کرده است و بعلاوه تمامی آن فشارهای سیاسی و اجتماعی که اقشار متوسط را عاصی نموده، همچنان به کارگران هم وارد می شود، طبقه کارگر را به مبارزه ای سخت و کارخانه به کارخانه، شرکت به شرکت وا داشته است.

این مبارزه طبقاتی را که در مقایسه با کل خاورمیانه، آسیای مرکزی، شمال آفریقا و حتی دورتر در شرق هم بی نظیر است. هر چه می خواهند بنامند واقعیتی است که در طی چند سال گذشته همانطور که در سئوالهای پیش تر هم گفتم توانسته است در تغییر توازن قوای سیاسی جامعه مؤثر باشد، نه تنها این، بلکه این وضعیت از عوامل مهمی است که سبب نگرانی سرمایه داری جهانی و اتخاذ استراتژی حفظ همین حکومت با کمی تغییر در رفتار نسبت به دولت های منطقه می باشد.

این پتانسیل مبارزاتی همراه با وسعت جمعیتی کارگران، همراه با نقش اساسی آن در تولید و اقتصاد کشور، هم در طرح

را کمونیست گرفت. بخصوص در بسیاری از صنایع و کارهای خدماتی و در بعضی از شهرها و مناطق که مهمترین و ماندگار ترین آن در کردستان و کومه له بود که هنوز هم هست. همینجا بگویم که توده ای ها علی رغم هوشیار بودنشان به حاشیه رفتند، اما برای سرنوشت کمونیسم در ایران امروز بسیار بیش از هوشیاری ضروری است.



هدف از طرح این موضوع این است که بگویم وقتی جریانی اجتماعی شد، این اجتماعی بودن را مردم کارگر و تهیدستان چطور نشان میدهند و برخورد میکنند، خیلی ساده با معیارهایی کمتر قابل اندازه گیری و بیشتر عملی و قابل مشاهده. معیار کارگر از کمونیست بودن رابطه تشکیلاتی نیست. معیار مردم کارگر شرکت در کنفرانس ها و اجلاس های حزبی نیست، معیار کارگر دفاع از حقی است که پایمال می شود. ایستادگی و دفاع از آن کودک دست فروشی است که نیروهای سد و معبر شهرداری بساط حقیرانه اش را لگد مال می کند و کمک و دفاع از آن دختر جوانی است که در خیابان مورد آزار، توهین و ضرب و شتم مامورین بسیج، بدلیل بیرون افتادن چند تار مویش قرار می گیرد و....

من میخواهم نوع نگاه به سوسیالیسم را تعریف کنم، میدانم که سوسیالیسم فقط این نوع دفاع از مظلوم یا همدردی و همیاری اجتماعی نیست، اما وجه مشخصه کمونیست ها که هست. اگر این چنین به کمونیسم نگاه کنیم، یعنی یک جریان مبارز اجتماعی برای آزادی و برابری، علیه ستم و استثمار. در این صورت سوسیالیسم یک جریان جدی در ایران است و در مبارزات جنبش کارگری بسیار مداخله گر. تاریخا هم سوسیالیسم در ایران چنین بوده است.

اگر در آن گذشته های دور خیاطی و یا کفاشی را در یک شهرستان دور افتاده مردم با گوش دادن او به رادیوی پیک ایران دست نشان میکردند و توده ای می نامیدند، در حالیکه جمعیت کشور هم حدود ۱۸ تا بیست میلیون بود، نمیتوان تصور کرد که در طی پنجاه سال گذشته با آنهمه انتشار آثار مارکسیستی و مطالب سیاسی، میلیون ها گفتار و برنامه های رادیویی و طی ده سال گذشته برنامه های وسیع تلویزیونی با مضامین سیاسی، اقتصادی و مبارزاتی یا سالیان اخیر با سیلی از نقد و

مباحث سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

مطالبات و خواست های آزادیخواهانه ای که خواست های اقشار متوسط را نیز در بر می گیرد، کل مبارزات اجتماعی را تقویت نموده و هم پشتیبانی اجتماعی را به جنبش کارگری جلب کرده است.

اما این پتانسیل زمانی می تواند از پتانسیل مؤثر به یک پتانسیل قدرت و تعیین کننده تبدیل گردد، که بتواند بر کمبودها و عوامل باز دارنده فایق گردد. مهمترین عوامل باز دارنده در کلی ترین بیان عبارتند از: سرکوب، فقر و فلاکت و پراکندگی. بعضی عوامل بیرونی هم که در تعیین تکلیف این وضع مؤثرند، عبارتند از: نقش تناقضات حاد و جاری سرمایه داری جهانی از جمله کشمکش بر سر تقسیم مناطق نفوذ با جنگ های منطقه ای، جنگ اقتصادی و رقابت قطب های سرمایه.

در شرایط امروز، در اثر این مبارزات و تنفر و ناراضیتهای عمومی، احتمال این که جمهوری اسلامی جهت حل بحران بین خود و آمریکا و متحدینش با اتکا به توافق عمومی سرمایه داری جهانی مبنی بر حفظ حکومت، تن به یک عقب نشینی و سازش دهد، بسیار زیاد است. در این صورت احتمالات مختلفی پیش روی جنبش کارگری و همه جنبش های اجتماعی قرار می گیرد:

اول تکرار تجربه پایان جنگ ایران و عراق و نوشیدن جام زهر و تلافی شکست سرافکنانه شان را در قتل عام زندانیان سیاسی و ایجاد فضای گورستانی در جامعه جستند. مقابله و مبارزه با چنین سناریویی جنبش های موجود را حتی با همین وضعیت فعلیشان در یک موقعیت جدید قرار می دهد که در آن نه تنها اجازه سرگرفتن چنین نقشه شومی را به جمهوری اسلامی نخواهد داد، بلکه دوره ای از همبستگی وسیع اجتماعی را رقم خواهد زد که در آن تناسب قوا بطور فزاینده ای به سمت جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی تغییر خواهد کرد.

دوم: در شرایط جدید و اثرات کش دادن تحریم ها، با شکستن آخرین مقاومت های جمهوری اسلامی و توافق همه قطب های سرمایه همچون پیش از انقلاب ۵۷ شرایط تغییراتی در دستگاه رهبری حکومت را به آن تحمیل کنند و کل دستگاه حکومتی، سپاه، ارتش، همه ارگان های قانون گذاری، امنیتی و دولتی و... دست نخورده باقی بماند. دستگاه جدید رهبری حکومت و نمایندگان سیاسی سرمایه داری جهانی نیز با دادن وعده هایی طبقه کارگر و مردم ناراضی را به خانه هایشان بفرستند. در چنین شرایطی که حکومت تضعیف گردیده است، جنبش های

اجتماعی و بخصوص جنبش کارگری باید از این وضعیت بیشترین سود را ببرند و بتوانند با تمرکز نیرو و حضور گسترده و فعال در صحنه سیاسی، با ایجاد شوراها و تشکل های کارگری هم کل جنبش اعتراضی را تقویت کنند و هم صفوف طبقه کارگر را متحد نمایند. در این دوره است که حزبیت را می توان گسترش داد و فاصله تا انقلاب را بسیار کوتاه نمود.

سوم: مبارزات افت نماید، با تشدید تحریم ها، جمهوری اسلامی ناچار گردد با عقب نشینی هایی در مسئله اتمی و امتیازهایی در مسئله دخالت های منطقه ای خود با سرمایه جهانی به توافقاتی دست یابد، تحریم ها را پایان دهند، حکومت هم با درجه ای از سرافکنندگی به اداره امور بپردازد، در این حالت است که یاس، بدبینی سرخوردگی و سردرگمی وسعت می گیرد و بار سنگین رفع این عوارض بدوش کارگران پیشرو و فعالین سیاسی و احزاب چپ و کمونیست قرار می گیرد.

پرسش: از نظر شما احزاب و نیروهای چپ و کمونیست و از جمله حزب ما چه نقش و جایگاهی می توانند در قبال رشد و گسترش جنبش کارگری در شرایط کنونی داشته باشند؟


پاسخ: در گذشته های کمی دور، مدتها پیش از انقلاب هر کس که صحبتی از آزادی می کرد یا نظری راجع به ظلمی که بر کسی رفته بود داشت، یا از حقوق کارگر و زن و یا در مقابل کارگاهی از کتک خوردن شاگرد به صاحب کارگاه اعتراض می کرد و... مردم می گفتند فلانی توده ای است. نفس معترض بودن مساوی بود با توده ای معرفی شدن. گر چه حزب توده دیگر حتی حزبی معترض هم نمانده بود، این اما در پیش از انقلاب و در دوره انقلاب چنین نماند و جای صفت معترض و مدافع مظلوم

مصاحبه با خسرو بوکانی درباره احکام سنگین علیه فعالین کارگری

توصیح: این مصاحبه از طرف امید رحیم‌نژاد با خسرو بوکانی در برنامه "چشم انداز" تلویزیون حزب کمونیست ایران انجام شده است که متن پیاده شده آن را ملاحظه می کنید. ###

بسیار سنگین و ضد کارگری رژیم است که بر علیه معترضین، کارگران، فعالین کارگری و فعالین دیگر جنبش های اجتماعی صادر می کند.

در پاسخ به سوال شما در مورد احکام صادره علیه کارگران و فعالین کارگری لازمه اشاره کنم که از مدتی قبل هفت تن از کارگران هفت تپه، احضار شدند و پس از بازجویی و طی مراحل بازجویی احکامی علیه آنها صادر شد و برای باردیگر ۹ تن دیگر از کارگران هفت تپه احضار شدند و احکام ضدکارگری ۸ ماه حبس و ۳۰ ضربه شلاق به آنان تحمیل گردید و بدنبال آن ما شاهد این بودیم که محاکمه ناعادلانه شرکت کنندگان در مراسم اول ماه مه امسال در تهران انجام گرفت و مرضیه امیری به ۱۰ سال و نیم زندان و حکم شلاق محکوم شد و عاطفه رنگریز به ۱۱ سال حبس و شلاق، حسن سعیدی، نسیرین جوادی، رسول طالب مقدم، نداناجی، پروین محمدی، هاله صفر زاده، علیرضا تقفی و فرهاد شیخی و بسیاری دیگر از شرکت کنندگان در مراسم اول ماه مه امسال مورد بازخواست و بازجویی و زندان و شکنجه نیروهای امنیتی رژیم قرار گرفتند و احکامی علیه آنها صادر شد. و طی چند روز اخیر هم که خودتان شاهد هستید تعدادی از فعالین سرشناس و رهبران جنبش کارگری در هفت تپه از جمله اسماعیل بخشی طی محاکمه ای فرمایشی به ۱۴ سال زندان محکوم شد. علی نجاتی کماکان در بلا تکلیفی بسر می برد و فعلا حکمی علیه وی صادر نشده است. سپیده قلیان و ساناز الله یاری و امیرحسین محمدی و امیر امیرقلی و عسل محمدی هر کدام به ۱۸ سال زندان و محمد خنیفر به ۶ سال زندان محکوم شدند. باتوجه به قانون

تجمع احکام رژیم کلیه احکامی که صادر شده به علت اینکه این کارگران و فعالین را به چند اتهام محاکمه کردند و برای هر کدام از اتهاماتشان احکام جداگانه ای صادر شده است. معمولا در این قانون بیشترین حکمی که صادر شده مورد استناد شعبه اجرای احکام رژیم قرار می گیرد و به احتمال قوی  هر کدام از این کارگران و مدافعین

سرکوب وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه حد و مرزی نمی شناسد. احکام سنگین و ضد انسانی رژیم دیکتاتوری اسلامی علیه فعالین کارگری که تنها برای حقوق ابتدایی کارگران ایران اعتراض کرده بودند مورد تنفر و انزجار عمومی جنبش کارگری و مردم آزادیخواه قرار گرفته است. ما در برنامه این هفته چشم انداز و در گفتگو با خسرو بوکانی عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران به این موضوع خواهیم پرداخت.

پرسش: در مورد احکام صادر شده علیه فعالین کارگری از جمله اسماعیل بخشی و سپیده قلیان که بی دادگاه رژیم علیه آنها صادر کرده توضیحاتی بدهید؟

پاسخ: من برای باز کردن بحث پیرامون این مسئله لازمه کمی به عقب برگردم. از دی ماه سال ۹۶ و خیزش شکوهمند طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران علیه مناسبات سرمایه داری در ایران، ما شاهد یک رویه تقریبا غیر معمولی در قوه قضاییه و نهادهای امنیتی رژیم به نسبت مخالفان و معترضین وضع موجود بوده ایم. علی رغم اینکه رویه سرکوبگری رژیم طی چهار دهه ی اخیر کماکان در قالب و اشکال مختلف ادامه داشته، منتها به دنبال هراس و وحشتی که سرتاپای رژیم را بر اثر اعتراضات و جنبش شکوهمند دی ماه فراگرفت، دو تغییر جدی و اساسی در صدور احکام علیه ناراضیان و معترضین و ویژه کارگران و فعالین کارگری علیه وضع موجود شاهد می کنیم. یکی از این دومورد وثیقه های سنگینی است که دستگاه قضایی رژیم برای دستگیرشدگان تعیین می کند که بسیار بالا رفته است و اگر چند سال قبل و یا حتی دو سه سال قبل مثلا متهمی را با تودیع وثیقه ای ۵۰ میلیون تومانی آزاد می کردند، حالا همین ۵۰ میلیون به ۳۰۰ میلیون، ۴۰۰ میلیون و ۲۰۰ میلیون و بالاتر افزایش پیدا کرده و مورد دیگر هم احکام

و... که از طریق اینترنت پخش گردیده همه دود شده و به هوا رفته است. زمانی نه چندان دور فقط حزب ما میلیون ها نسخه های ریز چاپی مارکسیستی به میان کارگران فرستاده است. در بسیاری از اعتراضات جای پای فعالیت کمونیست ها را میتوان دید، همانطور که در سئوال های پیش هم گفتم، بیهوده نیست که احمد توکلی این را فهمیده است.

اما چرا این جریان در یک حزب بزرگ سیاسی طبقاتی مادیت نیافته دلایل زیاد و متعددی دارد که بطور خلاصه به مواردی اشاراتی می کنم: سرکوب و دیکتاتوری وحشیانه، وحدت همه بورژوازی جهانی علیه کمونیسم با زرادخانه ایدئولوژیکش، مذهب و ناسیونالیسم و دستگاه های عظیم تبلیغاتی افکار سازشان - دوران مدرن مبارزه و تفاوت هائی که با روش های سنتی پیدا شده - روش های جدید تولید - گسترش اقشار میانی - پراکندگی خود طبقه و پیچیدگی های آن - به بیراهه بردن سوسیالیسم پس از لنین در شوروی و تاثیرات مخرب آن در سطح بین المللی و...

با همه این احوال، صورت مسئله یعنی فقر، فلاکت، بیکاری، حاشیه نشینی، ستم بر زن و .. سرجایش باقی است و در هر حال برای کمونیست ها و کارگران چاره ای جز مبارزه نیست.

دوران مبارزات کنونی طبقه کارگر و مبارزات آزادی خواهانه مردم بجان آمده دورانی حیاتی برای ایفای نقش از جانب کمونیست هاست. از فعالین محلی حزب ما و هر کس که به هر تعبیری خود را کمونیست میدانند بدلیل همین اهمیت، کار آگاه گرانه، متحد کننده و وسیعی را طلب می کند. همکاری آنان در همه جا در اعتراضات کارخانه ها تا اعتراضات محلات فقیر نشین، تا حاشیه نشینان و تا اعتصابات کارگران معادن، معلمان و بازنشستگان و... لازم است. تنها همکاری احزاب و نیروهای چپ و کمونیست در بالا و در رهبری این چند حزب کافی نیست، در محل و در پائین بدنه این جریانات، بخصوص در مبارزات طبقه کارگر همان طور که حزب ما تا کنون تاکید داشته هم، همکاری ها ضروری است.

مبارزاتی دشوار اما شورآفرین و پر از فداکاری های کارگران و کمونیست هائی که برای بنیاد نهادن دنیائی آزاد و برابر، علیه هر نوع ستم و استثمار، علیه هر نوع تحقیر و بی حرمتی به کرامت انسانی می رزمند، کارخانه به کارخانه و از عمق معادن تا محروم ترین محلات حاشیه شهرها را در پیش رو داریم.



و بسیاری دیگر ضمن صدور اطلاعیه هایی، فراخوان های دادند جهت برگزاری کمیته های اعتراضی بر علیه کلیت حاکمیت اسلامی ایران و بر علیه دستگاه قضائیه رژیم و احکامی که بر علیه فعالین کارگری صادر شده و خواستند نسبت به این احکام از خودشان عکس العمل نشان بدهند.

پرسش: آیا صدور این احکام سنگین علیه فعالین کارگری نشانه وحشت رژیم از اعتراضات و گسترش اعتصابات کارگری نیست؟ ارزیابی شما در این مورد چیست؟

پاسخ: بدون شک چنین است، یعنی حقیقت این است که به دنبال مبارزات شکوهمند و درخشانی که پاییز سال ۹۷ از سوی کارگران نیشکر هفت تپه و همچنین فولاد اهواز و دیگر مراکز و کارخانجات کشور و کارگران شاغل در دیگر بخش های کشور انجام گرفت، رژیم متوجه این قضیه شد که مبارزات کارگری علی رغم اینکه خواست پایه ای و اولیه شان دریافت حقوق های معوقه است ولی خیلی وقت ها از این خواست ها هم فراتر رفته و خواهان عدم واگذاری کارخانجات و مراکز کارگری به بخش خصوصی، تامین بیمه های اجتماعی، تغییر مدیریت آنها، بالابردن دستمزدها، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، امنیت محیط کار و بسیاری دیگر از خواسته های کارگری شده اند، ولی در قله و اوج این اعتصابات و اعتراضات که اعتصابات هفت تپه و فولاد بود، رژیم متوجه شد که این مبارزات دیگه کم کم داره وارد فاز جدیدی می شود و آنهم این بود که فعالین کارگری و کارگران شاغل در این مراکز توانسته بودند که با مبارزات خودشان با حضور یکپارچه و متحدانه خودشان مردم این شهرها را با خود همراه کنند و مبارزات طولانی مدت و پیگیر آنها باعث شده بود که موجی از حمایت در سرتاسر کشور نسبت به این مبارزات بوجود بیاید و بدون شک اوضاع بسیاری وخیم اقتصادی، وضعیتی که از جامعه ۸۵ میلیونی مردم ایران چیزی بیشتر از ۷۰ درصدشان زیر خط فقر مطلق دارند بسر میبرند، ناامیدی رژیم و بی جوابی در پاسخگویی به خواست ها و مطالبات طبقه کارگر و مردم زحمتکش، فشارهای که به لحاظ سیاست های توسعه طلبانه و مداخله گرانه ی خودش در منطقه احساس میکنه و بهش وارد شده، تمامی اینها دست به دست همدیگر داده اند و به ویژه مبارزات درخشان و روز افزون و روزمره طبقه کارگر و دیگر

فعلی و سابق رژیم و دو تا مسئول قوه قضائیه سابق و فعلی رژیم و رئیس مجلس رژیم همگی همدیگر را به فساد، دزدی، ارتشاع، اختلاس و... متهم میکنند. این چه حکومتی است چه سیستمی است که مقامات درجه یک حکومتی به این شیوه دارند همدیگر را متهم به فساد و ارتشاع و اختلاس می کنند. به نظر من این بخشها نشاندهنده اوج فساد اداری، حکومتی و ناتوانی سیستم سرمایه داری ایران در پیشبرد پروژه های ضد کارگری خودش است. عموماً وضعیتی که رژیم در داخل کشور با آن مواجه شده بالاجبار رژیم را به این سو کشانده که احکام بسیار سنگینی را بر علیه فعالین کارگری و فعالین دیگر جنبش های اجتماعی صادر کند و از این طریق به خیال خام خودش بخواهد جلوی مبارزات آینده، جلوی خیزش های اجتماعی و سرتاسری آینده را بگیرد.

پرسش: رفیق خسرو صدور این احکام ضد انسانی در بین بخش های جامعه و جنبش کارگری با چه عکس العمل های روبرو بوده؟ پاسخ: عکس العمل ها در ساعات اولیه صدور احکام به ویژه علیه کارگران و فعالین کارگری هفت تپه و مدافعینشان انعکاس بسیار گسترده ای را در داخل و خارج کشور داشته است. عکس العمل ها به شیوه های مختلفی انجام گرفته و این احکام به حدی در واقع نامشروع، سرکوب گرانه و ستمگرانه بوده که عکس العمل های حاصل از آن گاهای حتی مقامات خود رژیم و را به واکنش نشان داده و ترس قوه قضائیه رژیم و به ویژه دژخیم دهه شصت رژیم و قاتل هیئت مرگ سال ۶۷ رئیس، رئیس قوه قضائیه را وادار کرد که بیاید در این مورد اظهار نظر کند و از دستگاه قضایی و قضات این دستگاه بخواهد که احکام صادره را مورد بازبینی و تجدیدنظر قرار بدهند. همچنین تعدادی از نمایندگان رژیم مجبور شدند موضع بگیرند. ولی در کلیت خودش عکس العمل جدی در بین جنبش کارگری و مدافعین جنبش کارگری، نهادها، سازمان های فعال فعالین کارگری و دیگر بخش های اجتماعی در داخل کشور از معلمان گرفته تا زنان تا مادران پارک لاله تا بسیاری دیگر از افراد و شخصیت های منفرد و متشکلین در سازمان ها و کمیته های دیگر در داخل کشور، نسبت به این احکام دیده شد؛ اطلاعیه صادر کردند، خواهان لغو سریع این احکام و آزادی بی قید و شرط بازداشت شدگان و کسانی که این احکام علیه شون صادر شده شده اند. همچنین در خارج از کشور بسیاری از احزاب و سازمان های چپ و کمونیست، نهادهای مدافع حقوق طبقه کارگر ایران، حتی نهادهای بین المللی،

شان به هفت سال زندان یعنی با این حساب و با حکم صادر شده و در صورتیکه در دادگاه تجدیدنظر مجدداً بازنگری نشود و احکام نقض نگردد، هر کدام از اینها به غیر از محمد خنیفر که حکمش ۶ سال است، هفت سال را باید در زندان سپری کنند. همزمان با این احکام علیه فعالین کارگری طی یکی دو سال اخیر تعدادی از فعالین دیگر جنبش های اجتماعی از جمله معلمان و فرهنگیان، فعالین زنان و شرکت کنندگان در مراسم های ۸ مارس، فعالین علیه حجاب اجباری، فعالین محیط زیست، فعالین بازنشستگان و مالباختگان و بسیاری از اقشار و لایه های اجتماعی طی این مدت مورد بازخواست و بازجویی و شکنجه و اذیت و آزار و صدور احکام ضد انسانی از سوی محاکم رژیم قرار گرفته اند.

پرسش: جمهوری اسلامی همانگونه که میدانید در شرایط اقتصادی و سیاسی خیلی وخیمی قرار گرفته، صدور این احکام سنگین علیه فعالین کارگری چه هدفی را دنبال می کند؟

پاسخ: هدف اصلی رژیم از صدور این احکام در وهله اول می توان گفت که عکس العملی است به اعتراضات هر روزه و شکوهمند طبقه کارگر و مردم زحمتکش، حاشیه نشینان، دستفروشان، مالباختگان، معلمان و دیگر اقشار اجتماعی؛ به اصطلاح رژیم از این طریق دارد به اعتراضات و مبارزات طبقات و اقشار اجتماعی پاسخ خودش را می دهد. ترس و هراس بر اثر اعتراضات و مبارزات روزانه و مداوم طبقه کارگر و مردم زحمتکش سرتاپای طبقه حاکم و سیستم حکومتی را فرا گرفته است، یکی دیگر از اهداف رژیم انتقال این ترس و هراس خودش به میان توده های مردم و ایجاد فضای رعب و وحشت در سطح جامعه و بازداشتن طبقه کارگر رزمنده و متشکل و مردم معترض و ناراضی نسبت به مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری در ایران از انجام نارضایتی و اعتراض خودشان نسبت به این وضعیت است. یکی دیگر از اهداف رژیم از اعمال این سطح از سرکوب، محروم کردن طبقه کارگر از فعالین و رهبران جسوری مثل اسماعیل بخشی و فعالین سیاسی دانشگاهها و فعالین سیاسی دیگر جنبش های اجتماعی از حضورشان در مبارزات و ایفای نقش رهبری و جسورانه اشان در این اعتراضات می باشد.

هدف دیگر رژیم مقابله با وضعیت وخیم و ناهنجاری است که گریبانش را گرفته است. شما میدانید که اکنون دیگر مبارزات شکوهمند روزانه و ادامه دار طبقه کارگر، وضعیت اقتصادی بحرانی جامعه، نارضایتی های عمومی، بالاجبار بالای ها را به جان هم دیگر انداخته است. جالب است که همین حالا دو تا رئیس جمهور

روزمره جاری قابل اتکا است. در اینجا یک نکته حائز اهمیت دیگر برقراری پیوند مبارزاتی کارخانجات و رشته های گوناگون تولیدی و خدماتی در سراسر کشور است. متأسفانه حالا میشه جای خالی مبارزات متحدانه و سراسری رشته های مختلف تولیدی را احساس کرد. مثلاً روزانه کارگران هپکو جداگانه، کارگران هفت تپه جداگانه یا خودروسازی ها و صنایع و رشته های دیگر جداگانه اقدام به تجمعات اعتراضی، اعتصاب و اعتراض می کنند؛ واقعا در صورتی که این اعتراضات و مبارزات و این تحصن ها و اعتصابات به هم متصل شده و سراسری شوند بدون شک تأثیرات شگرف و به مراتب بیشتری را بر خود رژیم و عقب نشینی اش در این عرصه وارد خواهد کرد.

بخش دیگر قضیه به خارج کشور مربوط است که خوشبختانه بر علیه احکامی که دستگاه قضایی رژیم نسبت به فعالین کارگری صادر کرده وحدت نظر وحدت عمل و در واقع حساسیت بیشتر از سوی نهادهای دفاع از طبقه کارگر در خارج کشور، احزاب و سازمان های چپ و کمونیست و فعالین منفرد و به طور کلی سازمان های دفاع از حقوق کارگری دیده میشود و این به نظر من قابلیت گسترش بیشتری هم دارد. حضور جدیتر، چشمگیرتر، توده ای تر و بیشتر افراد، احزاب و جریانات و سازمان ها مقابل لانه های جاسوسی رژیم در خارج کشور، مقابل نهادهای بین المللی و به طور کلی نهادهایی که ظرفیت دفاع از حقوق کارگری را دارند که بتوانند در این عرصه به کمک طبقه کارگر بیایند، اینها میتواند تا حدود زیادی تأثیر گذار باشند و به نوعی توان مبارزات داخل و خارج کشور طبقه کارگر ایران را افزایش داده و وزن و سنگینی بیشتری به این مبارزات بدهد.

پرسش: خیلی ممنون سوالات من تموم شده اگه میدونید موردی مونده که بهش اشاره نکرده باشید میتونید بیان کنید؟

پاسخ: واقعیت امر این است انتظارات جمهوری اسلامی از این سرکوب های که تا کنون داشته انتظارات عبث و بیهوده ای بوده است. رژیم فکر میکند با ایجاد فضای رعب و وحشت، با دستگیری فعالین و رهبران جنبش های اجتماعی، با محروم کردن طبقه کارگر از فعالین جسورش میتواند که مبارزات طبقه کارگر را به سکون واداشته و به طور کلی طبقه کارگر را وادار به قبول وضعیت اسفناک کنونی کند، ولی این حقیقت ندارد. یعنی علی رغم اینکه مردم به لحاظ اقتصادی به لحاظ مالی در وضعیت بسیار فلاکتباری دارند بسر می برند؛ منتها همزمان این سقف از فشاری که سیستم سرمایه داری ایران به مردم ایران و به طبقه



دیگر اجتماعی با هم دیگر یکی دیگر از موارد اساسی و کلیدی می باشد.

حضور جدی تر و همه روزه مدافعین طبقه کارگر در کنار خانواده های زندانیان کارگری و سیاسی و حضور آنها در مقابل مراکز قضایی رژیم، مقابل مجلس و نهادهای سرکوبگر رژیم و شرکت شان در اعتراضات علنی و متحدانه. اعتراضات سراسری بدون شک می تواند کمک شایانی کند به اینکه رژیم را وادار به عقب نشینی کند در داخل کشور و بویژه با توجه به اینکه واقعا سقفی از اعمال شکنجه، سرکوبگری و بی حقوقی که رژیم بر کل مردم ایران تحمیل کرده همراه با خودش و همزمان فضای مبارزات را بازتر کرده، فضا را بیشتر آماده کرده برای مبارزات جمعی تر و سراسری تر و متحدانه تر طبقه کارگر. لذا این فاکتور مهمی در تغییر توازن قوای طبقاتی به سود طبقه کارگر در شرایط سیاسی کنونی جامعه ایران است. علی رغم اینکه رژیم میخواهد وانمود کند که قدرت سرکوبش کماکان سر جای خودش، میتواند سرکوب کند و داره سرکوب میکند و احکام سنگین صادر میکند، ولی این یک طرف قضیه است، طرف دیگر قضیه مقاومت پرشور و جسورانه ای است که از ناحیه مقابل داره انجام میگردد. شما دقت کنید زندانیانی که این احکام سنگین بر علیه شان صادر شده در زندانها چه مقاومت پرشوری از خودشان دارند نشان میدهند. به محض دریافت احکامشان با روحیه ستودنی و قابل ستایش با این مسئله برخورد میکنند و این نشان دهنده اینست که به هیچ عنوان نسبت به سرکوبگری رژیم تمکین نکرده اند.

همزمان با صدور این احکام سنگین بر علیه فعالین کارگری ما شاهد هستیم که در آذر آب اراک، در هپکوی اراک، در تجمعات پرشور در همبستگی با همدیگر، در حمایت از همدیگر به خیابان ها میایند و خیابان ها را تسخیر می کنند و این نمایانگر این است که طبقه کارگر ایران مرعوب سرکوبگری ها، فشارها، مستندها و شکنجه گری ها و احکام ظالمانه سیستم سرمایه داری نشده است. لذا واقعا این مقاومت ها، این حضور پرشور و همبسته مبارزات

بخش های اجتماعی باعث شده که رژیم به هراس بیافته و حقیقتا میشه گفت که بخش عمده صدور چنین احکامی از سوی دستگاه قضایی و نیروهای امنیتی رژیم بر علیه فعالین کارگری و فعالین دیگر جنبش های اجتماعی، ترس و هراسی است که مقامات رژیم از ناحیه جنبش روز افزون طبقه کارگر دارند احساس میکنند.

پرسش: به نظر شما وظیفه نیروهای چپ و کمونیست و فعالین کارگری چه در داخل کشور و چه در خارج کشور برای به عقب کشیدن این احکام ضد انسانی توسط بی دادگاه رژیم چیست؟

پاسخ: ببینید در خیلی از اطلاعیه های که چه در داخل کشور و چه در خارج کشور منتشر شده بسیاری به درست بر این نکته به انگشت گذاشتند که راهکار رهایی طبقه کارگر و راهکار خلاصی از این وضعیت اختناق آور و فلاکتبار فقط و فقط اتحاد، سازمانیابی کارگری و مبارزات متحدانه و سرتاسری طبقه کارگر ایران و دیگر ستمدیدگان جامعه است. حقیقت این است که بالاخره رژیم باتوجه به شرایطی که در آن قرار گرفته شمشیر را از رو بسته و راه و چاره دیگری به غیر از مبارزات متحدانه و سراسری برای طبقه کارگر باقی نگذاشته است. به غیر از مبارزه متحدانه، مبارزه متشکل، مبارزه آگاهانه، مشابه مبارزاتی که در هفت تپه و فولاد اهواز مشاهده کردیم. بنابراین در شرایط کنونی مهم ترین وظیفه و رسالت احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست و نهادهای کمیته ها و فعالین کارگری در داخل و خارج کشور، کمک به ایجاد این صف متحد و سراسری طبقه کارگر ایران است. بدون شک تعداد بازداشت شده گان زیاد است. من حضور ذهن ندارم این موارد که خدمتون عرض کردم دهها برابر این موارد حالا زندانی سیاسی، زندانی کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی در زندان های جمهوری اسلامی به سر می برند. ایجاد کمیته های دفاع از این زندانیان، منظورم نه تنها یک کمیته بلکه کمیته های متعدد و کثیر دفاع مثلا از اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، محمد خنیفر، زانیار دباغیان، علی نجاتی، گردانندگان نشریه گام و بسیاری دیگر از فعالینی که اکنون در زندان های رژیم به سر میبرند، البته با حضور جدی خانواده هایشان، می تواند گام بزرگی باشد در متحد کردن، در آشنایی بیشتر در مبارزات مشترک بیشتر طبقه کارگر و خانواده های بازداشت شدگان و اقشار

متن سخنرانی سحر محمدی در مراسم یادمان جانباختگان دهه ی شصت در استکهلم



سحر محمدی حقوقدان و فعال جنبش دادخواهی سخنرانی در مراسم یادمان جانباختگان دهه شصت ایراد کرد که با استقبال گرم حضار روبرو شد. ما درخواست درج این سخنران را در نشریه "جهان امروز" از ایشان کردیم که پذیرفت و متن آن را برایمان ارسال کرد. ضمن تشکر از ایشان متن را درج می کنیم.

قدرت گیری ست.

جمهوری اسلامی، اعدام ها را تنها چهار روز پس از به قدرت رسیدن خمینی و دار و دسته اش، از پشت بام مدرسه ی رفاه آغاز کرد. با تشکیل دادگاه انقلاب و انداختن جلادی به نام خلخالی به جان مردم، کردستان و ترکمن صحرا و خوزستان را به خاک و خون کشید. از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ دامنه ی کشتار مخالفین سیاسی، شهرهای دیگر ایران را نیز در بر گرفت و اینگونه شد که طی سال های ۶۰ تا پیش از تابستان ۶۷، هزاران انسان آزادیخواه توسط جلادان رژیم اسلامی به خاک های بی نشان سپرده شدند تا در تابستان ۶۷ دور جنایت با قتل عام دسته جمعی زندانیان سیاسی، به اوج خود رسد. قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بدون شک نقطه ی عطف جنایات جمهوری اسلامی در دهه ی شصت است، اما به هیچ وجه نقطه ی آغاز این جنایات نیست. خاوران و خاوران ها از سالها پیش از تابستان ۶۷ امانتدار پیکر پاک هزاران انسان آزادیخواه شده بودند.

اما برخی طوری از جنایات هولناک رژیم در تابستان ۶۷ حرف می زنند که گویی تا پیش از آن تاریخ، پدیده ای به نام اعدام زندانی سیاسی وجود نداشته و یا اگر وجود داشته، چنان محدود بوده که ارزش مطرح کردن ندارد. چطور می توان دم از عدالتخواهی زد و همزمان با یک چرخش قلم یا کلام، قتل عام هزاران زندانی سیاسی تا پیش از تابستان ۶۷ را از صفحه ی تاریخ محو کرد؟!

آیا لازمه ی برقراری عدالت در حق جانباختگان سال ۶۷ این است که کشتار افسار گسیخته ی هزاران زندانی سیاسی تا پیش از آن را بی اهمیت جلوه دهیم؟ آیا جعل ماهیت جمهوری اسلامی که با این حساب، گویی جنایات ۶۷، یک استثنا در کارنامه اش بوده، به برقراری عدالت در حق جانباختگان تابستان ۶۷ خدمت می کند؟ نه؛ پاک کردن قتل عام هزاران

به نام مردم! به نام گل های پرپر مردم! به نام نامی همه آنان که در سیاهترین روزهای این سرزمین، سکوت شب را شکستند تا شعله ای باشند بر آسمان بی ستاره ی مردم! به نام مادر! به نام آرزوهای زیبا و انسانی مادر! به نام پاهای به زیر شکنجه تکه تکه شده ی مادرم و به نام مقاومت و سازش ناپذیری اش! به نام گریه های خاموش مادر بزرگم! به نام حسرتش برای یافتن نشانی از جگرگوشه هایش در خاک های خونین! به نام خاوران! به نام همه گل های خفته در خاوران! و به نام بی بدیل عدالت! عدالتی از آن دست که شایسته ی به خون خفته گان خاوران ها باشد. عدالت کامل؛ به دور از هر نوعی از معامله گری، مسامحه و مصلحت جویی.

عدالتی که پاسخی باشد بر سرگردانی همه مادرانی که عمریست در خاک های خونین خاوران ها به دنبال نشانی از جگرگوشه هایشان می گردند. عدالتی که داد همه پیکرهای گمگشته در گورهای بی نشان را بستاند تا جانبان بداند که جنایت، بی عقوبت نمی ماند. عدالتی که بساط شکنجه و اعدام را برای همیشه برچیند و هر نوعی از نظام ایدئولوژیک - سیاسی را که بر پایه ی سرکوب مخالفین بنا شده باشد، ریشه کن کند.

اولین شرط برقراری چنین عدالتی، وفاداری ما به واقعیت است. با جعل و تحریف تاریخ نمی توان عدالت برقرار کرد. جمهوری اسلامی حکومتش را با کشتار آغاز کرد و مهمترین ابزار تثبیت قدرتش، شکنجه و اعدام افسارگسیخته ی مخالفین سیاسی اش بود. بدون اذعان به این واقعیت تاریخی هرگز قادر نخواهیم بود، حتی تحلیل درستی از ماهیت جمهوری اسلامی ارائه بدهیم چه رسد به اینکه با آن به مبارزه برخیزیم. شناخت از ماهیت یک حکومت، مستلزم بررسی چگونگی قدرت گیری، چگونگی تثبیت قدرت و همچنین عملکردش از بدو

کارگر وارد کرده دیگه راهی برای آنها باقی نگذاشته به غیر از دفاع متحدانه و مبارزات شکوهمند؛ به نظر من دلیل اصلی این همه ترس و وحشت رژیم و اینکه این احکام سنگین را علیه فعالین کارگری و فعالین دیگر جنبش های اجتماعی؛ جنبش زنان؛ دانشجویان؛ معلمان و رانندگان کامیون و دیگر اقشار جامعه صادر میکند بخشا هراس و وحشتی است که از تکرار طوفانی حوادث و اعتراضات دی ماه ۹۶ دارد. بغض متراکم طبقه کارگر و مردم ستمکش بر علیه مناسبات مالکانه و استثمارگرانه طبقه حاکم و سرمایه داری ایران و این همه انرژی و پتانسیلی که بر اثر سرکوب سالهای متمادی از ناحیه رژیم در بین مردم ذخیره و انباشته شده؛ بدون شک دی ماه های بسیار وسیعتر؛ ویران کننده تر و تاثیرگذارتری به دنبال خواهد داشت.

یعنی قوه سرکوب و ماشین سرکوب رژیم علی رغم اینکه داره عمل میکنه؛ ولی خوشبختانه به دلایلی از جمله ارتقا دانش سیاسی و طبقاتی طبقه کارگرایان، حضور جدیتر طبقه کارگر در عرصه مبارزات، رشد اطلاع رسانی سریع؛ رشد دنیای مجازی و شبکه های اجتماعی و عوامل موثر دیگری، این امکان را فراهم کرده برای طبقه کارگر و مبارزان سیاسی و افکار عمومی پیشرو و رادیکال و به طور کلی لایه های اجتماعی که دیگر رژیم نتواند مثل سابق و دهه خونین ۶۰ در بی خبری جهانی ناراضیان به وضع موجود راقتل عام و سرکوب کند و فضای سکوت را بر جامعه تحمیل کند. در نتیجه به نظر میرسه که تلاش های رژیم در این زمینه با شکست مواجه خواهد شد و به بن بست خواهد رسید و نتیجه ای عایدش نخواهد شد و به نظر من مبارزاتی که اکنون در جامعه ایران در جریان است و مخالفتهایی که با احکام صادره علیه کارگران و فعالین کارگری انجام گرفته و پاسخ یکپارچه و متحدانه ای که از قانون نویسندگان گرفته تا تشکل های کارگری تا خود سندیکای نیشکر هفت تپه و سازمان های فعال در امور کارگری در داخل ایران تا خود زندانیان سیاسی، تمامی اینها نشان دهنده این است که حربه سرکوب رژیم کارایی سابق خودش را از دست داده و بدون شک رژیم و به طور کلی سرمایه داری ایران باید دریافته باشد با توجه به نالایقی و ناتوانیش با توجه به بی ظرفیتیش در پاسخگویی به خواست ها و مطالبات طبقه کارگر و همچنین انباشته شدن حجم وسیعی از نیازمندیهای اولیه و اساسی و مطالبات طبقه کارگر و مردم ایران، بدون شک برآمدهای بسیار پرشکوه تر و گسترده تر اجتماعی در راه خواهد بود و بساط سیستم استثمارگر را درهم خواهد پیچید.



➡ انسان آزادخواه از ذهن تاریخ، تنها به جمهوری اسلامی خدمت می‌کند.

هزاران مادر و خواهر و فرزند سوگوار با حیرت و درد به این گفتمان می‌نگرند و برایشان قابل فهم نیست که چرا برخی به شکل سیستماتیک تلاش می‌کنند نام عزیزانشان و جنایتی را که بر آنان رفته از صفحات تاریخ پاک کنند. وقتی پیکرهای تیرباران شده‌ی امین و حسین مصطفی سلطانی را در شهریور ۵۸ به خانواده تحویل دادند، خواهر سوگوارشان سر بی جان امین را بر دامن گرفت تا دست و صورت و موی برادر را نوازش کند. مغز امین به روی دامان خواهر ریخت و بنبند وجودش در دستان خواهر از هم جدا شد. تیربارانشان برای خلخالی کافی نبود، باید پیکرشان متلاشی می‌شد! وقتی مادر مصطفی سلطانی ها پیکرهای تیرباران شده‌ی دو پسر دیگرش امجد و ماجد را برای تدفین می‌برد، خون پسرانش از تابوت روان شد و سر و صورت و دست مادر را خونین کرد. و من به عنوان یکی از فعالین جنبش دادخواهی امروز شرمسار پرسش خواهری هستم که دامانش به خون و مغز برادر آغشته شد و می‌خواهد بداند چرا اعدام برادران او اهمیتی ندارد.

جانباختگان ده سال اول انقلاب تا پیش از تابستان ۶۷، قربانی جنایتی مضاعفند. رژیم

اسلامی پیکرشان را به زیر شکنجه تکه تکه کرد و در نهایت به جوخه‌های اعدام سپردشان و امروز کسانی به طور سیستماتیک تلاش می‌کنند نامشان را و جنایتی را که بر آنان رفته از ذهن تاریخ پاک کنند و بدین گونه جنایتی دیگر در حق آنان مرتکب می‌شوند. جمهوری اسلامی جسمشان را از صفحه‌ی روزگار محو کرد و اینان می‌خواهند نامشان را از صفحات تاریخ محو کنند!

رژیم اسلامی طی ده سال اول حکومتش یک نسل از بهترین فرزندان این مرز و بوم را به جرم داشتن زیباترین آرزوها برای مردم سرزمینشان به خاک و خون کشید و بر من و ماست که آرام نگیریم تا عدالت را در حق یکایکشان برقرار کنیم.

دادخواهی برای به خون خفتگان خاوران ها پروسه ای طولانی ست. آغاز این پروسه به جستجوی مادران عزیزگم کرده ای بازمی‌گردد که به دنبال نشانی از جگرگوشه‌هایشان، روزگارشان را در مقابل درهای آهنین زندان‌ها سپری می‌کردند. خاطرات کودکی ام سرشار از تصویر مادران پریشانی ست که تنها یک

آرزو داشتند: به آغوش کشیدن دوباره‌ی فرزند دلبندهشان! دریغ و درد که فرصت آغوش مهیا نشد و بسیاری از آن مادران را در خاوران بازیافتیم. هنوز هم به دنبال نشانی از جگرگوشه‌هایشان می‌گشتند و این بار حسرت به آغوش کشیدن فرزندانشان در دل هاشان جاودانه شده بود.

مادر بزرگم تا آخرین روز زندگی اش نتوانست درک کند که مگر چه از این کهکشانش کم می‌شد اگر می‌گذاشتند یک بار، اقلا یک بار سوسن اش را به آغوش کشد و عطر تن او را در وجودش به یادگار نگه دارد. مادرم، سوسن امیری، طی سال‌های ۶۲ تا ۶۳ نه ماه در اوین زندانی بود، بارها در مقابل جوخه‌ی نمایشی اعدام قرارش دادند، وحشیانه شکنجه اش کردند، تا روز اعدامش از دیدار تنها فرزندش و دیگر اعضای خانواده محروم‌ش کردند اما نتوانستند مقاومتش را در هم بشکنند. شاید دردی که دیدن حلبی‌آباده‌ها و سفره‌های خالی مردم به دلش نشانده بود از درد شکنجه‌ی جلادان غیرقابل تحمل تر بود. او عاشقانه این مردم را دوست می‌داشت....

خاوران، امانتدار پیکر پاک شیرزنان و بزرگمردانی ست که با مرگشان، زندگی را تعریف کردند. خاوران، تاریخ آزادخواهی



که خودشان دست به کار شوند و کارزاری برای رسیدگی به جنایات جمهوری اسلامی در دهه‌ی شصت سازمان دهند. کارزاری که پس از پنج سال تلاش مستمر دادخواهان و جمع‌آوری اسناد بیشمار از جنایات رژیم، با یاری حقوقدانانی مجرب در حقوق بین‌الملل از یازده کشور مختلف، در نهایت به برپایی دادگاه مردمی ایران تریبونال انجامید.

حکم دادگاه روشن بود و جایی برای تفسیر ندارد. پس از بررسی جنبه‌ی جنایات جمهوری اسلامی در دهه‌ی شصت و تطبیقشان با قوانین بین‌المللی، هیئت قضات دادگاه ایران تریبونال به این نتیجه رسیدند که جمهوری اسلامی در دهه‌ی شصت مرتکب جنایت علیه بشریت شده است. این نتیجه‌گیری از یک سو با استناد به مفهوم جنایت علیه بشریت در قوانین عرف بین‌الملل که از سال ۱۹۱۵ تا تصویب و اجرای اساسنامه‌ی رم در سال ۲۰۰۲ در قطع‌نامه‌ها، بیانیه‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی پیوسته تکامل یافته، و از سوی دیگر با اتکا به تعریف جامع جنایت علیه بشریت در ماده‌ی ۷ اساسنامه‌ی رم به عنوان بازتاب قوانین عرف بین‌الملل، صورت گرفت.

بر این مبنای تعقیب و آزار شهروندان به خاطر عقاید سیاسی یا مذهبی‌شان، حبس بدون

برخورداری از محاکمه‌ی عادلانه، شکنجه و یا قتلشان در صورتی که توسط یک حکومت و یا پشتیبانی یک حکومت به عنوان جزئی از یک تعرض گسترده و برنامه‌ریزی شده علیه گروه‌های مختلف اجتماعی و در جهت پیشبرد سیاست‌های دولتی صورت گرفته باشد، جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود. بررسی

عملکرد جمهوری اسلامی طی دهه‌ی شصت، بیانگر این واقعیت است که رژیم از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ هزاران تن از مخالفین سیاسی اش را به جرم عقایدشان تحت تعقیب قرار داده، آنان را بدون برخورداری از محاکمه‌ی عادلانه حبس کرده، تحت شکنجه‌های وحشیانه‌ی روحی و جسمی قرار داده و در نهایت پیکرهای تکه‌تکه شده‌شان را به جوخه‌های اعدام سپرده تا پایه‌های دیکتاتوری مذهبی اش را تثبیت کند. این مجموعه، مصداق بارز جنایت علیه بشریت است!

هرکس به این نتیجه برسد که جنایت علیه بشریت تنها در یک دوره ی

ست؛ تاریخ جنایت است؛ تاریخ درد و خشم و حسرت است.

خاوران، تاریخ احیای جنبش دادخواهی ست. جنبشی که از زمان مشروطه آغاز گشت و با تجمعات مادران در دهه‌ی چهل و هفت سال اول دهه‌ی پنجاه ادامه یافت تا با صدای مادران خاوران از سال ۱۳۶۰ تولدی دوباره یابد و این بار تا برقراری کامل عدالت، خاموشی نگیرد.

بی‌تفاوتی و سکوت ننگین جامعه‌ی بین‌الملل در مقابل جنایات سیستماتیک رژیم در دهه‌ی شصت و انفعال دادگاه‌ها و مراجع قضایی بین‌المللی، جمعی از بازماندگان خاوران‌ها و جان‌به‌دبردگان آن دهه‌ی خونین را بر این داشت

خاص دهه ی شصت صورت گرفته و جنایات رژیم در دیگر دوره های دهه ی شصت، جنایت علیه بشریت محسوب نمی شوند، باید یا این ادعا را به لحاظ حقوقی اثبات کند و یا به مردم توضیح دهد که چرا تلاش می کند بار جنایات رژیم کشتار را سبک کند.

باید به واقعیت وفادار باشیم و تاریخ را آنگونه که اتفاق افتاده بررسی و بازگو کنیم. واقعیت هزاران پیکر خونین گم گشته به زیر خاک های بی نشان و آرزوی بازماندگانشان برای برقراری عدالت، چیزی نیست که بتوان به سادگی تحریف کرد و یا در بازار داغ پروژه سازی به مزایده گذاشت.

صحبت از یک نسل به خون تپیده است و آرزوهایش. صحبت از پریشانی مادری ست که چنان سرگردان به دنبال نشانی از دختر به خون خفته اش می گشت که شبانه قبر مادرم را شکافته بود تا شاید پیکر دخترش را در آنجا یابد. صحبت از حسرت دل های کوچک هزاران کودکی ست که سهمشان از مهر مادر و یا پدر، تنها تلی خاک خونین بود. صحبت از درد است و گریه های خاموش و حسرت هایی که جاودانه شدند. صحبت از دادخواهی برای خون هزاران انسان آزادیخواه است. صحبت از برقراری عدالت است.

سوال اینجاست که این عدالت، بر مبنای چه قوانینی و با اتکا به چه تعاریفی برقرار می شود. کسانی که تلاش می کنند با اتکا به قوانین جمهوری اسلامی، عدالت را در حق جانباختگان دهه ی شصت برقرار کنند، یا شناخت درستی از قوانین بشرستیزانه ی این رژیم ندارند و یا آگاهانه قصد منحرف کردن جنبش دادخواهی را دارند. برخی حتی تا جایی پیش رفته اند که اعدام های دهه ی شصت را به "قضایی" و "فراقضایی" تقسیم می کنند و به طور مشخص فقط اعدام هایی را که از نظر آنان فراقضایی ست، جرم و جنایت می دانند!

اصطلاح اعدام "فراقضایی" یا غیرقانونی در حقوق بین الملل به قتل خودسرانه و عمدی اطلاق می شود که معمولاً با دستور و یا مشارکت حکومت و بدون حکم دادگاه صورت می گیرد. اکثریت قریب به اتفاق کسانی که تا پیش از تابستان ۶۷ به جوخه ی اعدام سپرده شدند در دادگاه های جمهوری اسلامی و به طور مشخص دادگاه انقلاب محاکمه شده و با حکم قاضی شرع به جرم محاربه به اعدام محکوم شده اند. بنابراین اعدام آنان طبق قوانین جمهوری اسلامی، کاملاً قانونی بوده و از نظر معترضین به اعدام "فراقضایی"، جنایت به حساب نمی آید.

گویی یک حکومت تنها زمانی مرتکب جنایت می شود که از قوانین خودش تخلف کرده باشد! اصلاً از کدام قانون سخن می گوئیم؟ از قوانین جمهوری اسلامی؟ از قوانین شرعی برگرفته از احکام هزار و چهارصد سال پیش، که هر مخالفی را محارب و مفسد فی الارض می داند و مستحق مرگ؟ آیا قرار است قوانینی که سراسر بر مبنای تبعیض و بی عدالتی و نقض همه جانبه ی موازین حقوق بشر تدوین شده اند، ملاک سنجش ارتکاب یا عدم ارتکاب جنایت باشند؟! آیا اعدام هایی که مطابق با قوانین جمهوری اسلامی صادر و اجرا می شوند و فراقضایی نیستند، موجه اند؟ آیا آنان که به اعدام های "فراقضایی" اعتراض دارند، با اعدام های "قانونی" موافقت؟

آیا من به عنوان بازمانده ی پنج جانباخته ی دهه ی شصت باید امروز به این سوال پردازم که آیا اعدام عزیزان من طبق قوانین قرون وسطایی حکومت اسلامی، قانونی بوده یا نه؟! فرض بر اینکه جمهوری اسلامی در اعدام عزیزان من قوانین خودش را نقض نکرده باشد. آیا در این صورت معترضین به اعدام های "فراقضایی"، تیرباران سینه ی عاشق مادر مرا مشروع می دانند؟

هر نوعی از تقسیم بندی جانباختگان ده سال اول انقلاب که به طور مستقیم یا غیرمستقیم این درک را ایجاد کند که گویی اعدام بخشی از جانباختگان آن دهه، موجه بوده، به معنای مشروعیت بخشیدن به جنایات جمهوری اسلامی ست!

به خاک و خون کشیدن هزاران جان عاشق، چیزی نیست که با یک چرخش قلم فلان شخص و یا فلان نهاد توجیه شود و از یادها برود. ما ایستاده ایم تا نام یکایک به خون خفتگان خاوران ها را با افتخار در صفحات تاریخ ثبت کنیم و یکایک آمرین و عاملین کشتار فرزندان مردم را به محاکمه بکشانیم.

باید عدالت را در حق کلیه ی به خون خفتگان ده سال اول انقلاب، برقرار کنیم. فرقی نمی کند از کدام خلق و کدام خطه ی ایران، فرقی نمی کند با چه ایدئولوژی و اندیشه ای و از کدام سازمان سیاسی، فرقی نمی کند در زندان جان باخته باشند یا در میدان نبرد با جلاادان رژیم اسلامی، فرقی نمی کند که قتل خونینشان به چه بهانه ای و بر مبنای کدام قانون صورت گرفته باشد. هیچ قانونی در جهان، آنچه را که جلاادان رژیم اسلامی با جگرگوشه های مردم کردند، توجیه نمی کند.

عدالت، تنها با محاکمه ی کلیه ی آمرین و عاملین جنایات آن دهه ی خونین برقرار خواهد شد. اما سوال اینجاست که چه کسی امکان و

صلاحیت برپایی چنین دادگاهی را دارد. با توجه به محدودیت های ارگان های بین المللی، هیچ یک از آنان خواست و امکان محاکمه ی آمرین و عاملین قتل عام های ده سال اول انقلاب را ندارند.

دیوان کیفری بین المللی در لاهه که با تصویب و اجرای اساسنامه ی رم در سال ۲۰۰۲ مسئولیت رسیدگی به جرائمی چون نسل کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی را به عهده گرفت، نمی تواند به جنایات جمهوری اسلامی در ده سال اول انقلاب رسیدگی کند چراکه این دیوان تنها بررسی جنایاتی را در دستور کار خود قرار می دهد که پس از تصویب و اجرای اساسنامه ی رم، یعنی بعد از جولای ۲۰۰۲ صورت گرفته باشند. ضمناً از آنجایی که ایران این اساسنامه را به تصویب نرسانده، جزء اعضای این نهاد بین المللی به حساب نمی آید و صلاحیت دیوان، شامل حالش نمی شود.

رجوع به سازمان ملل نیز به محاکمه ی آمرین و عاملین کشتار نخواهد انجامید چراکه سازمان ملل، ارگان اجرایی ندارد. تجربه ی اندک مواردی که سازمان ملل، اعدام زندانیان سیاسی را به عنوان یکی از جرائم تعریف شده در قوانین بین الملل به رسمیت شناخته، نشان می دهد که این ارگان بین المللی، در نهایت با موظف کردن جمهوری اسلامی به رسیدگی به آن اعدام ها، از آمرین جنایت می خواهد که به جرم مذکور رسیدگی کنند! سازمان ملل به دلیل عدم داشتن ارگان اجرایی، در این مورد مشخص چاره ای ندارد غیر از اینکه پرونده ی قتل را به قاتل بسپارد و از او طلب برقراری عدالت کند! ثبت اسامی قربانیان جنایات جمهوری اسلامی در اسناد سازمان ملل، بدون شک امری مثبت است؛ اما این ارگان امکان بررسی مستقیم و مستقل اعدام ها را ندارد.

برای برقراری عدالت در حق جانباختگان ده سال اول انقلاب باید به خودمان اتکا کنیم؛ به نیروی برحق و بی بدیل مردم ایران! به خون خفتگان خاوران ها فرزندان این مردم بودند. قتل عامشان، بخشی فراموش ناشدنی از تاریخ این سرزمین است و برقراری عدالت در حقیقت، آینده ی جامعه را رقم خواهد زد. بررسی همه جانبه ی آن جنایات، شناسایی و معرفی کلیه آمرین و عاملینش و محاکمه شان در دادگاه های عادل و مردمی، مسئله ی شخصی بازماندگان به خون خفتگان خاوران ها نیست بلکه یک ضرورت تاریخی و اجتماعی ست.

کما اینکه قتل عام فرزندان مردم به دهه ی شصت محدود نشد و به اشکال دیگر و در ابعاد دیگر در دهه ی هفتاد ادامه یافت تا در دهه ی هشتاد با برپا گشتن کهریزک

شد. من باید صدای تاریخ باشم! من و ما در مقابل نسل های آینده مسئولیت داریم. باید بساط زندان و شکنجه و اعدام را برچینیم. بر یکایک ماست که با برخورد صادقانه و مسئولانه به جنایات رژیم اسلامی، کلیه ی آمرین و عاملین آن جنایات را شناسایی کرده و به دادگاه های مردمی بسپاریم تا بر مبنای موازین حقوق بشر محاکمه شده و برای اعمالشان پاسخگو باشند. حاکمان جنایتکار باید بدانند که مصونیت قضایی ندارند و نمی توانند بدون ترس از حسابرسی، هر بلایی که دلشان خواست بر سر مردم بیاورند. تنها بدین گونه می توانیم از تکرار جنایاتی مشابه در حق نسل های دیگر جلوگیری کنیم.

مهمترین ضامن امنیت و صلح اجتماعی، برقراری عدالت است! عدالت کامل؛ به دور از هر نوعی از معامله گری، مسامحه و مصلحت جویی! عدالتی که شایسته ی به خون خفتگان خاوران ها باشد. شایسته ی آرزوهای قشنگ و انسانی شان، شایسته ی شرم بزرگوارانه شان از نگاه حسرتبار پسرک دستفروش، شایسته ی شهامت و ایستادگی شان و شایسته ی فردایی که آنان در آرزوی تحققش به خاک خفتند.

استکهلم ۱۴,۰۹,۲۰۱۹



جلادانی که در جوخه ی مرگ جای گرفتند و سینه ی عاشق مادرم را گلوله باران کردند، مخالفم.

اما این بدان معنا نیست که آنان را بخشیده ام و یا می بخشم. یکایک آنان که دستشان به خون فرزندان مردم آغشته است باید در دادگاه های عادلانه ی مردمی محاکمه شوند و این دادگاه ها در موردشان تصمیم بگیرند. جنایت علیه بشریت، جرمی نیست که با رضایت چند شاکی خصوصی، پرونده اش مختومه اعلام شود.

من بعنوان بازمانده ی پنج جانباخته ی دهه ی شصت در مقابل تاریخ و آیندگان مسئولیت دارم. من در سه سالگی، به نمایش گذاشتن پیکر بی جان پدر و عمومیم در سطح شهر آمل را تاب آورده ام. در پنج سالگی به مدت نه ماه که به اندازه ی یک عمر گذشت، هر دو هفته یک بار، بیش از پانصد کیلومتر راه پیموده ام تا شاید اقلا یک بار بگذارند مادرم را ببینم. در آرزوی محبت دستان نوازشگر دایی اصغرم بارها شیشه ای را که در سالن ملاقات اوین ما را از او جدا می کرد، با حسرت لمس کرده ام. شاهد بردباری دردناک مادرانی بوده ام که هر توهین و بی حرمتی را در اوین تحمل می کردند فقط به شرط اینکه زندانبان بگذارد جگرگوشه شان را ببینند. در خاوران، کودکانی دیده ام که چنان خردسال بودند که حتی نمی دانستند چرا عکس مادر یا پدرشان و یا هردو را به روی تلی خاک گذاشته اند و بر آن زار می زنند. من جنایت را با گوشت و پوست و استخوان تجربه کرده ام. من بعنوان بازمانده ی پنج جانباخته ی دهه ی شصت در مقابل تاریخ و آیندگان مسئولیت دارم. باید صدای به خون خفتگان خاوران ها باشم؛ صدای مادران و پدران سوگوار؛ صدای کودکانی که سهمشان از خنده های کودکانه در خاک های خاروان گم

ها نسلی دیگر با شکنجه و اعدام آشنا شود. هنوز پاسخ مطالبات برحق مردم، زندان و شکنجه است. هنوز مادران در جستجوی جگرگوشه هاشان به دیوارهای زندان ناخن می کشند. هنوز هم گلرخ و آرش و و سعید و صدها انسان آزادیخواه دیگر، شب های سیاه و بی ستاره ی زندان را با امید طلوع آرزوهایشان به صبح می رسانند. دخترک کوچک اسماعیل، حسرت امنیت آغوش پدر دارد و پدر سپیده با صدایی لرزان به مردم پناه می برد و از آنان می خواهد که به داد دخترش برسند. جنایت جلادان اسلامی همچنان ادامه دارد. ماهیت مطلق گرای این رژیم، غیر از این نمی تواند.

از این رو مهمترین شرط بنیان نهادن جامعه ای نوین، گسست کامل ما از قوانین، ایدئولوژی و تفکری ست که مخالفت سیاسی و خواسته های برحق مردم را با زندان، شکنجه و اعدام پاسخ می دهد. جامعه ی ایران، تنها زمانی می تواند آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را نهادینه کند که تمامی نمادهای جمهوری اسلامی را به زیاله دان تاریخ سپرده باشد. محاکمه ی افراد جنایتکار به تنهایی کافی نیست؛ بلکه باید نظام حکومتی ای را که بر پایه ی تبعیض و بی عدالتی بنا شده و حیات خود را در سرکوب و کشتار مخالفین می بیند، بررسی کرد و به محاکمه کشید. تنها بدین گونه می توان از قدرت گیری مجدد حکومت های مطلق گرا جلوگیری کرد.

محاکمه ی آمرین و عاملین جنایات جمهوری اسلامی به معنای انتقام گیری نیست. سخن از دادخواهی ست؛ نه خونخواهی! قصاص و تلافی کردن هیچ جایی در گفتمان دادخواهی ندارد. من با حکم اعدام مخالفم. فرقی نمی کند اعدام چه کسی و به چه جرمی. حتی با اعدام

تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های

حزب کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I . Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

آدرس های حزب

کمونیست ایران

و کومه له



بوی مهر نمی آید

سالهاست که بوی مهر نمی آید
بوی خون و زخم و تاوّل است
بر فراز بام های شهر و روستا
بوی مرگ، از نفیر نفرت آور تنفر نظام
بوی مرگ می بارد از آسمان
و بوی مرگ بر زمین
بوی کتاب نو نیست و کیف تازه و مداد،
سالهاست که کودکان، بی مهر مانده اند
و دست فروش، در خیابان های مرگ
و در پیاده روها و پشت درهای مهر
در حسرت مهر و مدرسه
سالهاست که کودکان کار،
در این سوی دیوارهای فقر مانده اند در مطلقیت نظام
در کارتون های خواب و تی پاخورده
با مادران گریان و چشم انتظار، در زاغه های «عدالتِ عدل علی»
بوی مهر نمی آید،
وقتی که سالهاست کودکان
با دستهای خونین حاکمان سارق و تباه،
از مدرسه،
به خیابان های مرگ پرتاب می شوند،
و

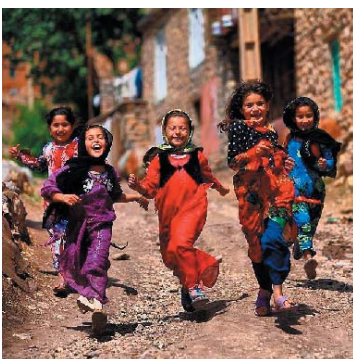
جز رقص جنازه، بر فراز دارها؛
در خیابان های کار، نمی بینند
در خیابان های مرگ، بوی مهر نیست،
بوی پوست سوخته کودکان بلوچ است
از کویر و ریزگردها
بوی شلاق بر گرده های آموزگاران است
در دخمه های اسلام ناب و مرگ و طناب
بوی پیکرهای سوخته است
بر بام زاغه ها و کپرها
در اسلام شهرهای سراسری
بوی گیسوان سوخته دختران است
و

بوی اسید بر چهره و سینه زنان ، به فتوای شارعان شرع
بوی سوزش گوشت و فشنگ است
و

تیرهای نشسته بر سینه کوله بران ،
بوی مهر نمی آید در خانه های خالی از امید
آنجا که سایه ی سپاهیان اسلام است
بوی مرگ می بارد
دستان خسته و محکوم کودکان کار،
بنا به قانون شرع و بردگی و استثمار
جز زباله های شهر، هیچ دفتر و کتابی نمی جویند
و گرده های خسته کودکان کار،
به جای کوله پستی مهر،
جر کوله های زباله های شهر،
هیچ مهری را تجربه نیست

گرده های نارس کودکان کار،
دنیای کودکی خویش را با کوله بار فقر
تا زباله دان امام بر دوش می کشند
بوی سوختن سحرهاست در بیدادگاه های
دین
بوی زخمهای شلاق بر گرده های بخشی ها و
سپیده ها
بوی سوختن دشتزارهاست
بوی خاکستر نیشکرهاست در هفت تپه ها،
بوی پولادها، در ذوب خانه های کار
بوی باروت است و بوی دشنه بر گوشت
و زنجیر نشسته بر پیکر هپکو و آذر آب
و محمد خنیفرها در هفت تپه های ایران،
بوی پولادهای گداخته و روان در خیابان های
اهواز
بوی باروت،
بوی آتش بر آشیانه های چکاوک ها
بوی گازهای خفقان از شلیک های سپاه
بوی آتش است،
در گلستان های مهر، آتش افتاده است،
از دشتستان تا گلستان
بوی مهر می آید
با شعار نان، کار آزادی!
اداره ی شورایی!
با انقلاب

عباس منصوران
۳۱ شهریور ۱۳۹۸



ما سیاره دیگری برای زندگی کردن نداریم!

نخواهد بود." در فرانسه همزمان با چهل و پنجمین تجمع "جلیقه زردها" راه پیمائی بزرگ روز جمعه برگزار میشود. ترس دولت نئولیبرال مکرون از این همزمانی آشکار بود. بیش از هفت هزار ویانصد پلیس تنها در شهر پاریس مستقر شده بودند. نیروهای سرکوبگر بورژوازی فرانسه انتقام راه پیمائی جمعه را روز شنبه از جلیقه زردها گرفتند. تنها در پاریس بیش از صد و چهل نفر دستگیر شدند. همان پاریسی که چهار سال پیش سران دولت‌های جهان توافق اقلیمی پاریس را امضاء کردند و به گواهی سازمان ملل آنها به تعهداتشان برای کاهش گازهای گلخانه‌ای و کاهش در مصرف سوخت‌های فسیلی عمل نکردند. در انگلستان سخنگوی معترضان در تویتری نوشت "تغییرات اقلیمی وجهی از راسیسم است چرا که در نهایت این رنگین پوستان، این اهالی بومی و غیرسفیدان در جهان جنوب قربانی تغییرات اقلیمی هستند."

در لیست ده کشور بیشترین آلاینده جهان بر اساس مجموع تولید گاز کربنیک، جمهوری اسلامی در مقام هفتم قرار گرفته است. بی جهت نیست که مناطق وسیعی در ایران هم چون سیستان و بلوچستان در معرض شدیدترین نابودی زیست محیط انسانی اند. و طنز تاریخ اینکه به یمن وجود یک رژیم سرمایه داری اسلامی و سرکوبگر این فعالین محیط زیست هستند که یا کشته میشوند و یا به حبس‌های طولانی محکوم میگردند.

زمانیکه روز دوشنبه سران دولت‌های جهان برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل وارد نیویورک شدند بدون تردید نمیتوانستند تصاویر میلیونها انسان معترض در سرتا سر جهان را در مقابل چشمان خود فراموش کنند. اگر آنها به مثابه کارگزاران سرمایه جهان را به نابودی میکشاندند، در مقابل میلیونها انسان در روز جمعه در آمریکا، اقیانوسیه، آسیا، استرالیا، و اروپا در دفاع از سیاره‌ای که در آن باید زندگی کنند به خیابان آمدند. این تقابل راه حلی جز پایان دادن به نظم سرمایه داری ندارد.

آینده" در آلمان بود. این بار تنها جوانان نبودند که آینده خود را در خطر میدیدند. اتحادیه‌های کارگری، احزاب و سازمانهای چپ، سازمانهای غیر دولتی، مدافعین صلح، کلیساها و صدها گروه محلی فراخوان به راه پیمائی داده بودند. علیرغم اینکه برای کارگران اعتصاب سیاسی در آلمان ممنوع است و حضور در چنین تظاهراتی همراه با خطراتی برای اشتغال آنان می‌باشد، با وجود این کارگران با پرچم اتحادیه‌های خود



حضور یافته بودند. رادیکال‌ترین جوانان با دوچرخه‌های خود میادین و خیابان‌های اصلی شهرها را مسدود کرده بودند تا عبور و مرور اتومبیل‌ها را متوقف سازند. سازمان امنیت آلمان مدعی شد که نیروهای رادیکال چپ از این راه پیمائی برای فعالیت‌هایشان به اصطلاح سوء استفاده می‌کنند. همان ترجیع بندی که دو سال پیش در جریان اعتراض به اجلاس جی بیست متوجه گروه‌های رادیکال چپ شده بود و هنوز هم تعدادی تحت تعقیب پلیس آلمان هستند. این ترفند البته کارائی نداشت و بسیاری از سخنرانان پرسش جهان فراسوی سرمایه را به میان کشیدند. در فیلیپین و اندونزی هراس از طوفان‌های سهمگین و خطر واقعی به زیر آب رفتن شهرها و آتش گرفتن جنگل‌ها معترضین را به خیابان کشانده بود. در تایلند معترضین، وزارت محیط زیست را اشغال کردند و راه پیمایان در هند میگفتند "خیلی‌ها نمیخواهند باور کنند که تغییرات اقلیمی چه تأثیراتی دارند. موج‌های گرما، بارانهای سیل آسا و خشکسالی تبدیل به یک امرعادی شده اند." در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی بر باندرولی نوشته شده بود "در سیاره مرده، آینده‌ای

خیابان‌ها روز جمعه بیستم سپتامبر در سرتاسر گیتی میدان ابراز وجود میلیون‌ها معترضی بودند که دلنگران سیاره‌ای هستند که آینده آنها را رقم خواهد زد. به ندرت در نیم قرن اخیر اتفاق افتاده بود که موضوع مشخصی در این ابعاد نه تنها خیابانها که مدیا، دولت‌ها، کنسرن‌ها، آلاینده‌ها محیط زیست و سازمان ملل را به خود مشغول سازد. اکنون نسلی بویژه در کشورهای متروپل سرمایه داری به میدان آمده بودند که گفته میشد دغدغه‌ای به جز ارتقاء شغلی ندارند، که گفته میشد از سیاست گریزانند. نسلی که خاطره‌ای از جنگ سرد نداشت، شورش جوانان سال‌های اواخر دهه شصد قرن گذشته را ندیده بود، از میدان‌های جنگ‌های نیابتی، قومی و مذهبی به دور بود و با وجود همه اینها در همین تجربه کوتاه سالهای نوجوانی و جوانی خویش در یافته بود که بوق و کرنای دولتها در مورد سیاست‌های اقلیمی را باور نکند و بی جهت نبود که بر باندرول‌های خود نوشته بودند که "محیط زیست را نجات دهید، نه بانک‌ها را"، "ما سیاره دیگری برای زندگی کردن نداریم."

سازماندهندگان اعتصاب جهانی دریافته بودند که برای فشار به دولت‌های جهان راهی به جز حضور پر قدرت میلیونی در خیابانها نیست و این چنین بود که در بیش از پنج هزار و پانصد شهر و صد و پنجاه کشور میلیون‌ها انسان با پرچم‌هایشان، با اراده‌شان و با گام‌های استوارشان برای نجات تنها سیاره‌ای که مکان زندگی آنهاست به خیابان آمدند. نزدیک به سیصد هزار نفر در استرالیا در راه پیمائی‌ها شرکت کرده بودند. اعتراض آنان آشکارا متوجه دولت بود که در روزهای قبل بیش‌ترانه مدعی شده بود که "تدابیر در مورد تغییرات اقلیمی قاتل اشتغال است"

در پیشاپیش راهپیمائی دو بیست و پنجاه هزار نفری نیویورک "گرتاتونبرگ" مبتکر جنبش "جمعه‌ها برای آینده" حرکت می‌کرد. در پانصد و هفتاد و پنج شهر آلمان جمعیتی بیش از یک میلیون و چهارصد هزار نفر به خیابان آمدند. این سومین کمپین اعتراضی "جنبش جمعه‌ها برای